



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



کتابخانه

# فوز عبادت

مفتی محمد سعید الرحمن صاحب دہلی، مدرسہ اسلامیہ، لاہور، پاکستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشکات 4 - نور هدايت : منتخب سخنراني هاي حرم مطهر رضوي با موضوع قرآن

نويسنده:

جعفر حسن زاده

ناشر چاپي:

موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوي

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	مشکات ۴ - نور هدایت : منتخب سخنرانی های حرم مطهر رضوی با موضوع قرآن
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۵	مقدمه
۱۷	فصل اول: اهمیت قرآن
۱۷	اشاره
۱۸	تاریکی و نیاز به راهنما
۱۹	باور اول: دنیا تاریک است
۲۰	قرآن نور است
۲۱	باور دوم: وجود راهنما
۲۲	باور سوم: قرآن؛ چراغ هدایت
۲۳	باور چهارم: قرآن پیش رو
۲۴	معنای قرآن
۲۵	جوانان و ایمنی با قرآن
۲۶	مهوریت قرآن
۲۷	رمضان، بهار قرآن
۲۸	انسان و دل‌بستگی هایش
۲۹	امام خمینی (رحمه الله) و انس با قرآن
۳۰	علامه طباطبایی (رحمه الله) و مداومت به تلاوت قرآن
۳۱	اولویت در یادگیری
۳۲	آموزش قرآن به کودکان
۳۳	مُصعب؛ مبلغ قرآن

- ۳۵ ..... جایگاه تعلیم قرآن
- ۳۶ ..... خدا و قرآن، عزیز هستند .....
- ۳۷ ..... چرا نام اهل بیت(علیهم السلام) در قرآن نیامده است؟ .....
- ۳۸ ..... امام حسین(علیه السلام) و تلاوت قرآن .....
- ۳۹ ..... خلاصه فصل اول .....
- ۴۱ ..... فصل دوم: ویژگی های قرآن .....
- ۴۱ ..... اشاره .....
- ۴۲ ..... قرآن؛ نسخه زندگی .....
- ۴۳ ..... روش های استفاده از قرآن .....
- ۴۴ ..... شفاعت قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) .....
- ۴۵ ..... قرآن؛ کتابی آشکار .....
- ۴۶ ..... معنای کریم بودن .....
- ۴۷ ..... قرآن و نجات از تاریکی .....
- ۴۸ ..... جلادهنده قلب .....
- ۴۹ ..... آیه قرآن و مرد راهزن .....
- ۵۰ ..... کتاب مکنون .....
- ۵۱ ..... اهمیت سوره مبارکه توحید .....
- ۵۲ ..... شأن نزول سوره مبارکه کوثر .....
- ۵۳ ..... مطهرون چه کسانی هستند؟ .....
- ۵۴ ..... طهارت و لمس قرآن .....
- ۵۵ ..... تابعیت از قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) .....
- ۵۶ ..... رزق و رحمت خاص قرآن .....
- ۵۷ ..... خلاصه فصل دوم .....
- ۵۹ ..... فصل سوم: ویژگی داستان های قرآنی .....
- ۵۹ ..... اشاره .....
- ۶۰ ..... اهمیت تاریخ .....

- عبرت از گذشتگان ..... ۶۱
- فلسفه تاریخ و عبرت گرفتن ..... ۶۲
- داستان؛ یک روش تصویرسازی ..... ۶۳
- بیان ساده برای عموم ..... ۶۴
- داستان حضرت موسی(علیه السلام) و گوساله سامری ..... ۶۵
- یوسف(علیه السلام) و برادرانش ..... ۶۷
- انسان چه موجودی است؟ ..... ۶۸
- قصه گاو بنی اسرائیل ..... ۶۹
- موسی(علیه السلام) و دختران شعیب(علیه السلام) ..... ۷۰
- خلاصه فصل سوم ..... ۷۲
- فصل چهارم: قرآن و زندگی ..... ۷۳
- اشاره ..... ۷۳
- زندگی قرآنی ..... ۷۴
- گام اول تربیت قرآنی ..... ۷۵
- ایمان و عمل صالح ..... ۷۶
- حل اختلاف بین زن و شوهرها ..... ۷۷
- خوش زبانی ..... ۷۹
- ظاهر و باطن اعمال در قرآن ..... ۸۰
- قرآن و زکات ..... ۸۲
- جایگاه دو گروه در جهنم است! ..... ۸۳
- قرآن و عوامل آرامش ..... ۸۵
- غیبت؛ ترور شخصیت ..... ۸۷
- تعصب دینی ..... ۸۸
- اهمیت احسان به والدین ..... ۸۹
- اهمیت برائت و دروی از ظالمین ..... ۹۰
- آیه توسل و جواب وهابی ها ..... ۹۱

- ۹۲ ..... عبور از سختی ها
- ۹۳ ..... وظیفه انسان در قبال امر به معروف و نهی از منکر
- ۹۴ ..... اهل دنیا؛ اهل آخرت و اولیاء الله
- ۹۶ ..... خلاصه فصل چهارم
- ۹۷ ..... فهرست استنادی که در این کتاب، از سخنرانی های ایشان استفاده شده است
- ۹۸ ..... درباره مرکز



## مشکات 4 - نور هدایت : منتخب سخنرانی های حرم مطهر رضوی با موضوع قرآن

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حسن زاده، جعفر، 1364 -

عنوان و نام پدیدآور: کتاب مشکات 4 - نور هدایت : منتخب سخنرانی های حرم مطهر رضوی با موضوع قرآن

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، 1394.

مشخصات ظاهری: 88ص.؛ 5/14 × 5/21 س م.

شابک: 5-135-299-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر

یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. اداره تولیدات فرهنگی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

شماره کتابشناسی ملی: 3862701

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

نور هدايت

ص: 3



**فهرست**

۷ / مقدمه

**فصل اول / اهمیت قرآن / ۹**

تاریکی و نیاز به راهنما / ۱۰

باور اول: دنیا تاریک است / ۱۱

قرآن نور است / ۱۲

باور دوم: وجود راهنما / ۱۳

باور سوم: قرآن؛ چراغ هدایت / ۱۴

باور چهارم: قرآن پیش رو / ۱۵

معنای قرآن / ۱۶

جوانان و ایمنی با قرآن / ۱۷

مهجوریت قرآن / ۱۸

رمضان؛ بهار قرآن / ۱۹

انسان و دل‌بستگی هایش / ۲۰

امام خمینی رحمته و انس با قرآن / ۲۱

علامه طباطبایی رحمته و مداومت به تلاوت قرآن / ۲۲

اولویت در یادگیری / ۲۳

آموزش قرآن به کودکان / ۲۴

مُصعب؛ مبلغ قرآن / ۲۵

جایگاه تعلیم قرآن / ۲۷

خدا و قرآن، عزیزند / ۲۸

چرا نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن نیامده است؟ / ۲۹

امام حسین علیه السلام و تلاوت قرآن / ۳۰

خلاصه فصل اول / ۳۱

**فصل دوم / ویژگی‌های قرآن / ۳۳**

قرآن؛ نسخه زندگی / ۳۴

روش‌های استفاده از قرآن / ۳۵

شفاعت قرآن و اهل بیت علیهم السلام / ۳۶

قرآن؛ کتابی آشکار / ۳۷

معنای کریم بودن / ۳۸

قرآن و نجات از تاریکی / ۳۹

جلادهنده قلب / ۴۰

آیه قرآن و مرد راهنم / ۴۱

کتاب مکنون / ۴۲

اهمیت سوره مبارکه توحید / ۴۳

شان نزول سوره مبارکه کوثر / ۴۴

- مطهرون چه کسانی هستند؟ / ۴۵  
 طهارت و لمس قرآن / ۴۶  
 تبعیت از قرآن و اهل بیت علیهم السلام / ۴۷  
 رزق و رحمت خاص قرآن / ۴۸  
 خلاصه فصل دوم / ۴۹  
**فصل سوم / ویژگی داستان‌های قرآنی / ۵۱**  
 اهمیت تاریخ / ۵۲  
 عبرت از گذشتگان / ۵۳  
 فلسفه تاریخ و عبرت‌گرفتن / ۵۴  
 داستان؛ یک روش تصویرسازی / ۵۵  
 بیان ساده برای عموم / ۵۶  
 داستان حضرت موسی علیه السلام و گوساله سامری / ۵۷  
 یوسف علیه السلام و برادرانش / ۵۹  
 انسان چه موجودی است؟ / ۶۰  
 قصه گاو بنی اسرائیل / ۶۱  
 موسی علیه السلام و دختران شعیب علیهم السلام / ۶۲  
 خلاصه فصل سوم / ۶۴  
**فصل چهارم / قرآن و زندگی / ۶۵**  
 زندگی قرآنی / ۶۶  
 گام اول تربیت قرآنی / ۶۷  
 ایمان و عمل صالح / ۶۸  
 حل اختلاف بین زن و شوهرها / ۶۹  
 خوش‌زبانی / ۷۱  
 ظاهر و باطن اعمال در قرآن / ۷۲  
 قرآن و زکات / ۷۴  
 جایگاه دو گروه در جهنم است! / ۷۵  
 قرآن و عوامل آرامش / ۷۷  
 غیبت؛ ترور شخصیت / ۷۸  
 تعصب دینی / ۷۹  
 اهمیت احسان به والدین / ۸۰  
 اهمیت برائت و دروی از ظالمین / ۸۱  
 آیه توسل و جواب وهابی‌ها / ۸۲  
 عبور از سختی‌ها / ۸۳  
 وظیفه انسان در قبال امر به معروف و نهی از منکر / ۸۴  
 اهل دنیا و اهل آخرت و اولیاء الله / ۸۵  
 خلاصه فصل چهارم / ۸۷

آغاز سخن به نام خداوند بخشاینده مهربان، سپس سلام بر آخرین فرستاده او (صلی الله علیه واله) و خاندان پاک ایشان .

سخنوری، عمری به درازای تفکر بشری دارد. از دوره باستان تا روزگار معاصر، سخنرانان برجسته ای داشته ایم که نامشان، ثبت و ضبط شده است. در تمدن اسلامی نیز خطبا و واعظان زیادی سراغ داریم که آوازه آن ها در تاریخ پیچیده است.

هنوز می توان از لابه لای سطور نهج البلاغه، ندای بزرگترین خطیب تاریخ اسلام، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را شنید که با تأسی به خاتم الأنبیاء (صلی الله علیه واله)، بر بالای منبر کوفه فریاد برمی آورد و راه و رسم زیستن و بندگی را به تشنگان معرفت می آموخت.

بهره گیری از منبر، به عنوان یکی از بلیغ ترین و رساترین شیوه های تبلیغ دینی، روش عملی تمامی معصومان (علیهم السلام) بوده است. در میان پیروان مکتب اهل بیت هم نیز در قرون میانه تمدن اسلامی، خطبا و واعظان بزرگی برخاسته و در تبیین آموزه های دینی نقش بسزایی را ایفا کرده اند،

خطابه و منبر از ظرفیت های عظیم حوزه و روحانیت است که هنوز هم با وجود توسعه و گسترش انقلاب اطلاعاتی و عصر دیجیتال، می تواند در پیشبرد رسالت تبلیغ و تربیت، بسیار مؤثر باشد.

آشنایی هرچه بیشتر امت اسلامی با سنت و سیره معصومان، توبه بسیاری از گنهکاران، اسلام آوردن بسیاری از غیرمسلمانان و مقابله با نحله های فکری انحرافی، از مهمترین برکات و ثمرات منبر و وعظ و خطابه است

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی و خلف صالح ایشان، حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی، آستان قدس رضوی با مدیریت فقیه عالی مقام، حضرت آیت الله واعظ طبسی، ضمن بهره گیری از ظرفیت منبر و دعوت از سخنرانان برجسته، توانسته است پذیرای 25 میلیون زائر و مجاور حریم رضوی باشد و به جایگاه والای عالی ترین پایگاه نشر معارف دینی دست یابد.

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی به منظور بهره وری بیشتر از محتوای ارزشمند سخنرانی های ایرادشده در حرم مطهر رضوی، پس از

پژوهش، آنها را فهرس تبرداری، مستندسازی و خلاص هنویسی کرده و با هدف بهر همندی هرچ هیبشتر تشنگان معرفت، در قال بهای مختلف صوتی، تصویری و مکتوب ارائه می کند.

«مجموع هکتا بهای مشکات»، به همین منظور و ب ههمت خادمان فرهنگی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، تهیه و تدوین شده است.

نوشتار حاضر با عنوان نور هدای تو موضوع قرآن کریم در سخنرانی های ایرادشده در حرم مطهر رضوی، مجلد چهارم از دومین مجموعه مشکات است که تقدیم ارادتمندان امام مهربانیها، حضرت علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) می شود.

امید است این اثر، مورد قبول مولا و ول ینعمتمان، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و استفاده شما گرامیان قرار گیرد؛ ان شاء الله.

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی

ص: 8



## فصل اول: اهمیت قرآن

اشاره

ص: 9

همه شما بزرگواران، سالن نمایش فیلم دیده اید؛ فضایی تاریک با صندلی های چیده شده که در آن، مردم می نشینند و فیلم تماشا می کنند. چون آنجا تاریک است، یک فردی را آنجا گذاشته اند به نام راهنما. در دست این راهنما، یک چراغ قوه است؛ هرکس وارد می شود، با چراغ قوه به او علامت می دهد که: «بیا من راه را به تو نشان بدهم.» هر آدم عاقلی به دنبال این راهنما حرکت می کند تا در جایگاه خودش قرار بگیرد. هیچ آدم عاقلی وقتی بخواهد این مسیر را طی کند، نمی گوید فلسفه اینکه من باید دنبال این آقا راه بیفتم، چیست؟! فلسفه اش با خودش همراه است: سالن تاریک و نیاز من به راهنما، وجود راهنما و چراغ قوه؛ وقتی این چهار تا کلمه را کنار یکدیگر بگذاریم، دیگر هیچ توضیح و استدلال و فلسفه و دلیلی لازم ندارد. اگر کمی عقل داشته باشم، می گویم باید از راهنما استفاده کنم؛ وگرنه زمین می خورم!

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (1)

خداوند هیچ به مردم ستم نمی کند ولی این مردمند که به خویشان ستم می نمایند. در آن سالن تاریک، هرکسی از راهنما استفاده نکند، به خودش ظلم کرده است: نمی تواند به مسئول سالن اعتراض کند که من زمین خوردم! می گویند: «مگر از راهنما استفاده نکردی؟! پس تقصیر خودت است.» (2)

حجت الاسلام و المسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 8 آذر 92

ص: 10

1- . یونس، 44.

2- . فرقان، 27: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»؛ روزی را که ستمکار دست خود را [از شدت حسرت] به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول [خدا] راهی برگزیده بودم!»

سالن سینما و نمایش فیلم، تاریک است. همه، تاریکی اش را باور داریم؛ ولی هنوز تاریکی دنیا و مسیر آخرت را باور نداریم! دنیا و مسیر آخرت بدون راهنمای الهی تاریک است، (1)

دنیا بدون قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) تاریک تاریک است؛ از سالن نمایش فیلم هم تاریک تر است. [این ها را] از کجا می گویم؟ از اینکه بعضی ها میل به خودکشی دارند! حُب این ها در تاریکی دارند قدم می گذارند و می خواهند خودشان را بکشند. [دیگر از کجا می گویم:] از اینکه بعضی همامان کارهای خوب را کنار گذاشتیم و انجام نمی دهیم؛ از اینکه بعضی انتخاب های ما [از جمله] ازدواج و شغل و...، به مشکل برمی خورد! حُب در تاریکی نمی فهمیم چه کار کنیم! در تاریکی، آدم نمی فهمد که ظرف آب کجاست یا ظرف زباله کجاست! [برای همین،] به جای اینکه ظرف آب را بردارد، ظرف زباله را برمی دارد. تاریک است دیگر، متوجه نمی شود: به جای اینکه از نماز لذت ببرد، از گناه لذت می برد! (2)

اگر دنیا کمی روشن بود و انسان باطن گناه را می دید، دست به گناه نمی زد. (3)

به جای اینکه باور کند حیا زیبایی است، فکر می کند بی حیایی زیبایی می آورد؛ این از اثرات تاریکی [دنیا] است. در تاریکی [دنیا] است که عروسی های بزن و بکوب راه می اندازند؛ چون نمی فهمند که باطن این کارها چیست؛ وگرنه هیچ آدم عاقلی، عروسی اش را وسط آتش نمی گیرد! بعضی ها دارند اول زندگی شان را آتش می زنند: ساز و دهل می آورند، مشروب می آورند [و طوری برنامه ریزی می کنند که] زن و مرد مختلط بشوند و بزن و بکوب داشته باشند! این ها در تاریکی هستند که نمی بینند.

حجت الاسلام و المسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 8 آذر 92

ص: 11

1- . آل عمران، 14: زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ؛ محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ [تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی] این ها [در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند،] سرمایه زندگی پست [مادی] است؛ و سرانجام نیک [و زندگی والا و جاویدان]، نزد خداست.

2- . جاثیه، 23: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی [بر اینکه شایسته هدایت نیست،] گمراه کرده و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟! باین حال، غیر از خدا چه کسی می تواند او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی شوید؟! (4)

3- . میزان الحکمه، ج 4، ص 1883.

اگر باور کنیم دنیا تاریک است، آن وقت اتفاقات خوبی می افتد. مردم! کاسبی بدون نور، در تاریکی است. زندگی بدون نور قرآن و عترت (علیهم السلام)، در تاریکی است و جالب این است که اگر جایی تاریک باشد، هرچه در آنجا اسباب و اثاثیه بیشتر باشد، احتمال برخورد با زمین و اطراف هم بیشتر است! [آن وقت،] زندگی های ما تاریک است؛ ولی داریم در زندگی مان امکانات اضافی می کنیم!

قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) نور هستند. منظور از نور در این عالم، این چراغ های [ظاهری] نیست. اگر منظور از نور، چراغ ها و دید چشم ما باشد، بعضی از حیوانات، دید چشمشان از ما انسان ها بیشتر است! منظور، این نور ظاهری نیست؛ منظور، نور باطنی است و قرآن، نور است.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 8 آذر 92

قبل از اینکه خَلَقِ عَالَمِ خَلْقِ شونند، خداوند راهنما خلق کرده است. اولین انسانی که خداوند خلق کرده است، کیست؟ حضرت آدم ابوالبشر (علیه السلام). یعنی قبل از اینکه به این مدرسه [دنیا] شاگرد بیاید، خداوند معلم فرستاده است تا یک ثانیه هم هیچ شاگردی بدون معلم نباشد! حالا اگر شاگردان از معلم استفاده نکردند، تقصیر خداست یا تقصیر خودمان؟!

باید باور کنیم که خدا برای دنیای تاریک، راهنما قرار داده و این راهنماها را خودش تربیت کرده است. قرآن می فرماید:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (1)

سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. خداوند، پیامبران را مثل حضرت آدم (علیه السلام) تربیت کرده است. خدا وجود نازنین محمد مصطفی (صلی الله علیه واله) را تربیت کرده است، امامان را تربیت کرده است؛ (2)

خدا و پیامبران و امامان، علما را تربیت کرده اند.

امروز راهنمای زندگی من و شما علما هستند. چطور بچه کلاس اول باور می کند که اگر می خواهد موفق باشد، باید معلم بودن معلمش را باور کند؛ من و شما هم اگر می خواهیم به جایی برسیم، باید باور کنیم که خدا برای ما راهنمایانی خلق کرده است به نام: پیامبران و امامان و فقها. راهنما را باید خدا معین کند، (3)

نه شورای چندنفره! راهنما را باید خدا مشخص کند؛ چون هیچ کس غیر از او، پیچ و خم عالم را نمی داند.

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...» (4)

کلیدهای غیب تنها نزد او است و جز او کسی آنرا نمی داند.

حجت الاسلام و المسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 8 آذر 92

ص: 13

1- . بقره، 31.

2- . مصباح المتعجب، ج 1، ص 407؛ مفاتیح الجنان، صلوات و دعا برای امام زمان (علیه السلام) در عصر جمعه، معروف به دعای ضراب اصفهانی: «وَرَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَغَدَّيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ وَ...»

3- . محمدتقی مصباح، آموزش عقائد.

4- . انعام، 59.

## باور سوم: قرآن؛ چراغ هدایت

باید باور کنیم که خداوند یک چراغ قوه به این ها [یعنی راهنمایان] داده است، به نام قرآن. (1)

قرآن، کلام خداست. (2)

قرآن، نور است. (3)

قرآن، وحی است. قرآن همان نوری است که اگر با آن به دنیا نگاه کنیم، چیزی برای ما تاریک نخواهد بود:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» (4) این قرآن به راهی هدایت می کند که مستقیم ترین راه هاست.

الان ممکن است بعضی ها بگویند که اگر برق قطع بشود، می روند چراغ قوه یا شمع می آورند. [این درست؛] ولی [توجه کنید که] اگر نور قرآن در زندگی کسی قطع بشود، دیگر چراغ قوه ای وجود ندارد:

«...وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ» (5)

و کسی که خدا نوری برایش قرار نداده است، نوری برای او نیست!

حجت الاسلام و المسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 8 آذر 92

ص: 14

- 
- 1- . نهج البلاغه، ص 265، خطبه 183 (در فضل قرآن): «فَالْقُرْآنُ... حُبَّهُ اللَّهُ عَلَي خَلْقِهِ.»
  - 2- . نهج البلاغه، ص 254، خطبه 176: «[فَإِنَّ] وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ.»
  - 3- . نهج البلاغه، ص 164، خطبه 110: «وَأَسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ؛ از نور آن، شفا و بهبودی خواهید که شفاى سينه هاى بيمار است.»
  - 4- . إسرائ، 9.
  - 5- . نور، 40.

معدنچی ها را دیده اید؟ آن ها چراغ قوه هایشان را جلو کلاهشان می گذارند؛ وگرنه اگر کسی چراغش را پشت سرش روشن کند، جلو او چیزی دیده نمی شود. آی رفقا، آدم اگر نوری هم پیدا می کند، آن را پشت سرش نمی گذارد! (1)

الان همه داریم زندگی می کنیم [و متأسفانه کاری هم با قرآن نداریم]؛ ولی وقتی که زمین می خوریم، بعد می رویم سراغ قرآن! بعد می گویند: «حالا چه کار کنیم؟!»، نورتان تا حالا کجا بود؟! روی طاقچه خانه تان بود؟!!

کاسب ها باید نور قرآن را جلوییشان بگذارند تا قرآن راه را برایشان روشن کند. اداری ها باید نور قرآن و دین، جلوی راهشان باشد. عروس و دامادهایی که می خواهند تازه زندگی شان را آغاز کنند، باید نور قرآن جلوی راهشان باشد.

وجود نازنین امام سجاد (ع) کلام نورانی دارند خیلی کوتاه و پرمغز.

اگر نور قرآن بازکننده راه اشتغال، ازدواج، کاسبی، مردم داری، همسایه داری، خانواده داری و... شما باشد، رشد می کنید؛ در چاه نمی افتید. اگر نور قرآن جلو راهتان نباشد، فوق تخصص حوزه و دانشگاه هم که باشید، در چاله می افتید! خدایا، این معرفت را به همه ما عنایت بفرما...

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 8 آذر 92

ص: 15

---

1- . كهف، 57: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا»؛ چه کسی ستمکارتر است از آن که آیات پروردگارش به او تذکر داده شد و از آن روی گرداند و آنچه را با دست های خود پیش فرستاد، فراموش کرد؟! ما بر دل های این ها پرده هایی افکنده ایم تا نفهمند و در گوش هایشان سنگینی قرار دادیم [تا صدای حق را نشنوند]؛ از این رو اگر آن ها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی شوند.

قرآن یعنی قرائت شده. یکی از اسامی کتاب الله، «قرآن» است؛ از این نظر که قرائت می شود. یکی دیگر از اسامی کتاب الله، «فرقان» است؛ یعنی جداکننده. قرآن جداکننده حق از باطل است. اگر می خواهید بدانید کدام حرف درست و کدام حرف باطل است، با قرآن حساب کنید؛ با قرآن بسنجید.

براساس روایتی از امام صادق (علیه السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) در منا خطبه خواندند و فرموده اند: [\(1\)](#)

أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلُّهُ.

ای مردم! سخنانی که از طرف من برایتان نقل شد و موافق قرآن بود، گفته من است و آنچه به شما رسید و مخالف کتاب خدا بود، من آن را نگفته ام.

هرچه که هست، تحت پوشش قرآن است. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، چیزی مخالف قرآن نفرموده اند؛ بنابراین قرآن معیار و ملاک است. قرآن جداکننده حق از باطل است.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 13 مهر 85

ص: 16



در شرایط امروز که دشمن از هر شیوه و وسیله ای برای اغوای فرزندان ما، به خصوص جوانانمان تلاش می کند و برای [خراب کردن] زیرساخت های اعتقادی و فکری جوانان ما آن همه سرمایه گذاری می کند، باید بدانیم که هرچه در جهت آشنایی و انس آن ها با قرآن کار کنیم، آسیب پذیری شان را در برابر وسوسه ها و شیطنت های دشمن کمتر می کنیم. وقتی قرآن با گوشت و خون جوان آمیخته شد، او را در برابر آفات و آسیب ها و امواج فتنه دشمن بیمه می کند؛ بنابراین، بزرگ ترها و پدر و مادرها سعی کنند که زمینه های آشنایی و انس فرزندانمان با قرآن را فراهم کنند. وظیفه ما فقط تعلیم دادن نیست که بچه قرآن خواندن را فرا بگیرد؛ متأسفانه انس آن ها با قرآن کم است و ممکن است در شبانه روز یک بار هم طنین تلاوت قرآن در خانه شان نباشد! ممکن است در خانه های ما چندین جلد قرآن باشد و آن ها را در بهترین قاب ها هم بگذاریم؛ اما تلاوت نکنیم و انس با قرآن نداشته باشیم!

حجت الاسلام و المسلمین سیدآبادی، صحن جمهوری اسلامی، 5 تیر 86

خداوند در قرآن می فرماید:

«أَقْبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» (1)

آیا شما این سخن را سبک [و سست] می گیرید؟

سهل انگاری نسبت به قرآن چیست؟ تحویل نگرفتن و متابعت نکردن آن است. در قرآن مقدس، آیه ای است که طبق آن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) روز قیامت از مردم شکایت می کنند:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (2)

و پیامبر [خدا] گفت: «پروردگارا، قوم من قرآن را رها کردند!»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) روز قیامت شکایت می کنند و می گویند: این قوم من، قرآن را مهجور قرار دادند؛ قرآن را پشت سرشان قرار دارند؛ قرآن را تحویل نگرفتند؛ به قرآن اعتنا نکردند؛ از هدایت قرآن استفاده نکردند! «مهجور» یعنی چه؟ [یعنی همین دیگر!] یعنی تحویل نگرفتن! یعنی تنها گذاشتن! پس باید قرآن در زندگی ما تبلور داشته باشد. به دستورات قرآن عمل کنیم، از هدایت قرآن استفاده کنیم، نیمه شب های خودمان را با زمزمه های قرآنی منور کنیم، فرزندان ما با آیات قرآن آشنا شوند و خودمان و خانواده مان با قرآن مانوس باشیم. (3)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 14 مهر 85

ص: 18

1- . واقعه، 81.

2- . فرقان، 30.

3- . الکافی، ج 2، ص 610: رسول اکرم (صلی الله علیه واله) فرموده اند: «نَوَّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ... فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَصْدَاءُ أَهْلِهِ لِلسَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا: خانه های خود را با تلاوت قرآن روشن کنید...؛ زیرا هرگاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شود، خیر و برکتش زیاد می شود و اهل آن، به وسعت می رسند و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد؛ چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند.»

ماه مبارک رمضان، بهار قرآن است. (1)

خداوند یکی از ویژگی های این ماه را نزول قرآن بر می شمارد:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (2)

ماه رمضان [، ماهی] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است.

شما وقتی می خواهید بهار را توصیف کنید، می گوئید: بهار فصلی است که در آن شکوفه ها خودنمایی می کنند، جهان طراوت دیگری به خود می گیرد، نباتات جان می گیرند، گل ها خودنمایی می کنند و...؛ خدا هم وقتی ماه رمضان را ستایش می کند، می فرماید: «رمضان ماهی است که در آن، قرآن نازل شده است.»

[همچنین] براساس روایتی: «منزلی که در آن، قرآن تلاوت می شود، برای اهل آسمان مثل ستارگان می درخشد.»

تلاؤ ستاره ها در بیابان و در فضایی صاف و بدون آلودگی، زیبایی و جلوه خاصی دارد. همان طور که ما به ستاره های آسمان نگاه می کنیم و لذت می بریم، منزلی هم که در آن قرآن تلاوت می شود، برای ملکوت و فرشتگان جلوه دارد.

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 13 مهر 85

ص: 19

---

1- . الکافی، ج 2، ص 630: امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَيْبٌ وَرَيْبُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ هر چیزی، بهاری دارد و بهار قرآن، ماه رمضان است.»

2- . بقره، 185.

انسان در این عالم با یک سلسله علقه ها و دلبستگی ها زندگی می کند. به طور طبیعی و فطری چیزهایی را دوست دارد و به افرادی علاقه مند است و چیزهایی را هم دوست ندارد.

غریزه حبّ و دوست داشتن، یکی از غرایز و کشش های درونی انسان است. یکی از علاقه های مهمی که انسان در این عالم دارد، علاقه به نزدیکان، بستگان، فرزندان و والدین خود است.

همین علاقه زمینه ساز تلاش، فعالیت، فداکاری انسان و ایثار در برابر آن هاست. در روایات و دستورات اسلامی هم به این امر تأکید شده است. در حدیث شریفی، یکی از چیزهایی که حضرت فاطمه (علیها السلام) به آن اظهار علاقه کرده اند، وجود مقدس خاتم الانبیاء (صلی الله علیه واله) است. در زمینه علایقی که در این عالم داریم و به آن ها دلبسته هستیم، این حدیث می تواند به ما الگو بدهد. از نگاه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، محبوب ترین اعمال سه چیز است:

حُبِّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ النَّظْرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ [اللَّهِ] وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (1)

از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره رسول خدا و انفاق در راه خدا.

همه اولیای خدا به تلاوت قرآن مجید علاقه داشته اند؛ انس با قرآن و تلاوت کتاب خدا در همه ساعات و لحظات زندگی شان دیده می شود.

حجت الاسلام والمسلمین سیدآبادی، صحن جمهوری اسلامی، 5 تیر 86

ص: 20

امام خمینی (رحمه الله) در هر شبانه روز، هفت نوبت قرآن می خواندند. انس با قرآن، در ساعات زندگی امام (رحمه الله) پخش بود. هنگام سحر وقتی برای نماز شب و تهجد بیدار می شدند، مقداری قرآن می خواندند؛ بعد از نماز صبح، قرآن تلاوت می کردند؛ قبل از نماز ظهر، قرآن تلاوت می کردند؛ بعد از نماز عصر، قرآن می خواندند؛ قبل و بعد نماز مغرب و عشاء، قرآن می خواندند و قبل از آنکه بخوابند، باز هم مقداری قرآن تلاوت می کردند. این، یعنی انس با قرآن، در تمام ساعات زندگی امام (رحمه الله) وجود داشته است، حتی در آن ایامی که امام بیمار بودند. این، یکی از آموزه های کلامی و رفتاری اولیای خدا برای ماست.

حجت الاسلام والمسلمین سیدآبادی، صحن جمهوری اسلامی، 5 تیر 86

## علامه طباطبایی (رحمه الله) و مداومت به تلاوت قرآن

یکی از عزیزان اهل منبر می فرمودند: «حدود پنجاه سال پیش در تبریز، شبی در یک مهمانی بودم. در آن مجلس، علامه طباطبایی (رحمه الله) صاحب تفسیر المیزان هم حضور داشتند. ایشان در آن جلسه فرمودند که می خواهند فردا فلان نقطه را ببینند و پرسیدند: کسی وسیله نقلیه دارد؟ من گفتم: آقا فردا خودم اول وقت خدمت شما می آیم. فردا رفتم؛ ایشان سوار ماشین شدند و به محض اینکه سوار شدند، فرمودند: بیخشید؛ من دیروز نتوانستم قرآن روزانه ام را بخوانم، چون جلسه طولانی شد؛ می خواهم اول قرآن دیروزم را بخوانم. گفتم: می خواهید قرآن بخوانید؟! فرمودند: چهل سال است که روزی یک جزء قرآن تلاوت می کنم.»

این یعنی هر ماه، یک ختم قرآن و هر سال، دوازده ختم قرآن! بعد فرموده بودند که هر بار قرآن را ختم می کنند و دوباره شروع می کنند، دریچه های جدیدی از نورانیت قرآن و فهم قرآن و معارف قرآن به روی ایشان باز می شود!

حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 1 فروردین 93

جوانان عزیز عنایت کنید: اولویت های تعلیم ما چیست؟ اول چه چیز را باید فرا بگیریم؟

نام «فرزدق» را شاید زیاد شنیده باشید. او یکی از شعرای اهل بیت (علیهم السلام) است. شعرهای خیلی خوبی گفته است. خودش می گوید: «هنوز نوجوان بودم که یک روز با پدرم محضر امیرالمؤمنین شرفیاب شدیم. پدرم به حضرت عرض کرد: این پسر من است و دارم به او شعر یاد می دهم و امیدوارم در آینده شاعر خیلی زبردستی شود.» امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «به او قرآن یاد داده ای؟! اگر به او قرآن یاد دهی، بهتر است!»

فرزدق می گوید: به قدری این کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در من اثر گذاشت که شعر را کنار گذاشتم و ابتدا به یادگیری قرآن پرداختم.

بچه های ما اگر قرآن خواندن بلد نیستند، اول قرآن یاد بگیرند، نه شعر یا زبان خارجی! البته اینکه جوانان، زبانهای روز دنیا را یاد می گیرند، خیلی خوشحال کننده است؛ خیلی عالی است و خدا خیرشان دهد؛ اما یادگیری قرآن چه می شود؟ کدام اولویت زندگی ماست؟

حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 3 فروردین 93

یکی از توصیه های پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه واله) به امت اسلامی این است:

ادبوا اولادکم علی ثلث خصال حبّ نبیکم و حبّ اهل بیته و تلاوه القرآن... (1)

اولاد خود را بر سه خصلت تربیت کنید: علاقه به پیامبرتان، علاقه به اهل بیتش و تلاوت قرآن.

آموختن قرآن، تعلیم قرآن، آشنا کردن با قرآن و مانوس کردن با قرآن، یکی از حقوق فرزندان است و از وظایف مهمی است که پدر و مادر باید انجام دهند و اگر کوتاهی کنند، نزد خدا مسئول خواهند بود. این چیزی است که متأسفانه بعضی از آن غفلت می کنند. بعضی ها برای تحصیل و آشنایی فرزندان شان با مهارت های زندگی سرمایه گذاری می کنند؛ اما در آشنایی با قرآن و تعلیمش به آن ها گاهی کوتاهی می کنند! در حالی که این کار، یکی از وظایف خیلی مهم است که هر چه انسان در این زمینه هزینه و تلاش کند، ارزش دارد.

حجت الاسلام والمسلمین سیدآبادی، صحن جمهوری اسلامی، 5 تیر 86

ص: 24



اولین مبلغی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) به مدینه فرستادند، شخصی به نام «مُصعب بن عُمیر» بود. او جوان و از شیک پوش های شهر مکه بود. دلش شیفته اسلام شد و مسلمان شد. پدر و مادرش هرچه با او گفت وگو کردند، دیدند از پیامبر (صلی الله علیه واله) دست بردار نیست. زنجیر به پایش انداختند؛ دیدند فایده ای ندارد. زندانش کردند؛ فایده ای نداشت. بالاخره از خانه بیرونش کردند.

مصعب خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) آمد. در محضر رسول الله (صلی الله علیه واله)، با قناعت و سختی زندگی می کرد. حتی یک روز پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) دیدند که مصعب دارد لباسش را با یک تکه پوست وصله می کند! یک آدم شیک پوش اشراف زاده عرب، دست از همه آن تجمل برداشته و حالا به عشق اسلام، کارش به جایی رسیده است که لباسش وصله دار است! با سختی های دوران مکه ساخت و در محضر مقدس رسول الله (صلی الله علیه واله)، قرآن را یاد گرفت. موقعی که تعدادی از مسلمان ها در مدینه اسلام آوردند، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) یک قاری و معلم قرآن خواستند. رسول اکرم (صلی الله علیه واله)، مُصعب بن عُمیر را به عنوان معلم قرآن به مدینه فرستادند. این افتخار تا ابدیت برایش باقی ماند.

وقتی که وارد مدینه شد، درصدد بود که اسلام را تبلیغ کند. با صاحب خانه اش که مسلمان بود، مشورت کرد. صاحب خانه گفت: «اینجا قبیله سعدبن معاذ است. اگر بتوانی سعدبن معاذ را مسلمان کنی، دیگر پای تو در مدینه استوار شده است و بدون وحشت و ترس، می توانی به تبلیغات خودت ادامه بدهی.» حالا «سعدبن معاذ»، هم کافر است و هم رئیس قبیله!

در آنجا چاهی بود که مردم می آمدند از آن چاه یا چشمه آب برمی داشتند. او کنار آن چاه رفت و شروع کرد به خواندن قرآن. افراد قبیله که برای آب برداشتن می آمدند، می دیدند که جوانی، چیزهایی می خواند. گوش می دادند و بعد متوجه می شدند که عجب نصایح عالی و خوبی است که تا اعماق دل ها نفوذ می کند! تا آن وقت، هرچه شنیده بودند، از مطرب و رقاصی بود! هرچه شنیده بودند، از جنگ و خون ریزی بود! اما سخنانی که این جوان می گفت، همه اش از خدا بود. همه اش از اخلاق بود. همه اش از ارشاد و هدایت بود.

کم کم مردم اطراف مصعب جمع شدند. چند ساعتی که گذشت، خبر به

سعدبن معاذ رسید که یک جوان مکی آمده اینجا و تمام مردم را دور خودش جمع کرده است. سعدبن معاذ، غلامش را فرستاد که برود این جوان را از کنار چاه دور کند تا مردم به زندگی شان برسند. غلام آمد و با مُصعب صحبت کرد که: «چرا مردم را از کار انداختی؟ برو دنبال کار و زندگی خودت!» مُصعب گفت: «من برای جنگ به اینجا نیامده ام. چند کلمه ای بلام؛ آدم این ها را برایتان بیان کنم.» این ها را طوری گفت که غلام شروع کرد به گوش دادن. دل غلام به قرآن علاقه مند شد. نزد ارباب خودش «سعدبن معاذ» برگشت و گفت: «دیدم مردم جمع شدند. ترسیدم حرفی بزنم و مردم علیه من پرخاش کنند؛ بنابراین بدون اینکه به او کاری داشته باشم، برگشتم!» سعد تعجب کرد که یک جوان مکی به قبیله او آمده و یکی دوساعته، مردم را دور و بر خودش جمع کرده است! خودش با حالتی مسلح کنار چاه آمد و صدا زد: «جوان مکی چه می خواهی؟! از اینجا برو!» مُصعب گفت: «من برای جنگ نیامده ام. چند کلمه ای بلام و آمده ام برای شما بیان کنم.» طوری صحبت کرد که سعدبن معاذ هم به فکر فرو رفت و به حرف هایش گوش داد. مُصعب هم آیاتی را خواند تا به این آیات مبارک رسید:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ﴾ (1)

پس اگر روی برتافتند، بگو: «شما را از صاعقه ای چون صاعقه عاد و ثمود بر حذر داشتم».

مور اندام سعدبن معاذ راست شد و گفت: «چه بگویم که مسلمان شوم؟» مُصعب گفت: «بگو لا اله الا الله و محمد رسول الله.» سعد در اثر شنیدن چند آیه قرآن مسلمان شد و بعد گفت: «هرکسی مسلمان می شود، به خانه من بیاید.» از آن به بعد، مُصعب هم شروع کرد به فعالیت تبلیغی برای اسلام. (2)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 14 مهر 85

ص: 26

1- . فصلت، 13.

2- . محمدبن سعد، طبقات الکبری، ج 3، ص 103.

آن هایی که در جایگاه تعلیم هستند، با ذهن و دل و جان بچه های مردم ارتباط دارند و به ویژه اگر معارف الهی و دستورات دینی و آموزه های قرآنی را به آن ها تعلیم می دهند، باید شأن و جایگاه خودشان را قدر بدانند. مقام معلمی، مقام بسیار ارجمندی است. معلمی، به تعبیر حضرت امام (رحمه الله) شغل انبیای الهی است؛ (1)

یعنی شغل کسی است که در مقام تعلیم معارف و معالم و دستورات دین به دیگران باشد. این خیلی ارزش دارد.

گاهی بعضی از خانواده ها بی توجه هستند و اگر هم به بحث قرآن و تعلیم آموزه های دینی توجه می کنند، به صورت یک امر طفیلی است که حالا اگر جایی یا کلاس قرآنی به صورت رایگان پیدا شد، اقدام می کنند! درحالی که این مسئله آن قدر مهم است که باید برایش هزینه کرد.

حجت الاسلام و المسلمین سیدآبادی، صحن جمهوری اسلامی، 5 تیر 86

ص: 27

---

1- . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 293: «وَمَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَعَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْجَنَّةِ أُعْظَمُ ثَوَاباً مِنْهُ وَلَا أَعْظَمُ مَنَزَلَةً مِنْهُ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ مَنَزَلَةً وَلَا دَرَجَةً رَفِيعَةً وَلَا نَفِيسَةً إِلَّا كَمَا نَلَّحْنَا لَهُ فِيهَا مَا أُوفِرَ النَّصِيبِ وَأَشْرَفُ الْمَنَازِلِ...»

یکی از اسمای الهی، «عزیز» است. عزیز یعنی خدا شکست ناپذیر است و کسی نمی تواند او را تحت تأثیر قرار دهد. قرآن هم عزیز است:

«وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ»<sup>(1)</sup> و به راستی که آن کتابی ارجمند [و نفوذناپذیر] است.

هیچ کسی نمی تواند در این کتاب الهی تصرف کند و چیزی به آن کم یا اضافه کند! یکی از ادله تحریف نشدن قرآن همین است. به چه دلیل قرآن تحریف نشده است؟ یکی از ادله اش همین است که قرآن کریم می فرماید: «و به راستی که آن، کتابی ارجمند [و نفوذناپذیر] است.

این کتاب، کلام نازل شده از طرفِ خدای عزیز است؛ پس خودِ این کلام هم عزیز است. همان طور که اگر متکلم خدا باشد، نمی شود در او نفوذ کنی؛ کلامش هم نفوذناپذیر است. پس قرآن تحریف نشده است؛ چون عزیز است. یک حرف «واو» از قرآن نیفتاده است؛ کسی هم نمی تواند یک «واو» به آن اضافه کند.

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین مهندسی، رواق دارالهدایه، 27 مهر 85

ص: 28

## چرا نام اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن نیامده است؟

اگر واضح بگویند که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) امام است، حساسیت می آورد؛ مثلاً اگر رهبر مملکت بگوید که مردم به آقای فلانی رأی بدهند، مردم می گویند: «دارند به ما تحمیل می کنند.» ولی رهبر می فرماید به کسی رأی بدهند که سابقه علمی اش، سابقه انقلابی اش و... خوب باشد. ملاک می دهد تا خود مردم بروند و انتخاب کنند. این، ارزش است.

خداوند می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

ولی شما، فقط خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان هایی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

بروید ببینید چه کسی در رکوع انگشتر به فقیر داده است!

غیر از تفاسیر شیعه، برخی از تفاسیر بزرگان اهل سنت نیز در ذیل این آیه، بحث انگشتربخشیدن حضرت علی (علیه السلام) هنگام رکوع را مطرح کرده اند؛ در ضمن شاید گاهی وقت ها این اسم نبردن ها یکی از راه های محافظت از تحریف قرآن به دست مخالفان بوده باشد! از همه گذشته، اگر اسم «علی (علیه السلام)» در قرآن نیست، اسم دیگری هم به عنوان خلیفه رسول الله در قرآن نیامده است. حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، مدرسه پرزاد، 16 خرداد

ص: 29

امام حسین (علیه السلام) در آخرین شب زندگی دنیایی خود، یعنی شب عاشورا، برای چه مهلت خواستند؟ مولا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در عصر روز تاسوعا، درون خیمه بودند که سروصدا بلند شد. قمر بنی هاشم (علیه السلام) را مقابل لشکر عمر بن سعد فرستادند که تعدادی از آن‌ها به سرکردگی شمر بن ذی الجوشن

نزدیک می شدند. وقتی که قمر بنی هاشم (علیه السلام) مقابل شمر قرار گرفتند، فرمودند: «چه کار داری؟» شمر گفت: «الان از ابن زیاد دستور رسیده است که یا همین حالا بیعت کنید یا اینکه با شما بجنگیم.» آقا قمر بنی هاشم (علیه السلام) این مطلب را از شمر می شنوند و پیغام را به امام حسین (علیه السلام) می رسانند تا کسب تکلیف کنند. در مقابل لشکر شمر، بیست نفر از یاران امام حسین (علیه السلام) به اتفاق زهیر بن قین ایستادند. قمر بنی هاشم (علیه السلام) آمدند خدمت برادر و عرض کردند: «یا بن رسول الله، شمر آمده است و می گوید پیغامی از ابن زیاد آمده که یا بیعت کنید یا آماده جنگ باشید.» حضرت اباعبدالله (علیه السلام) فرمودند: «برو امشب را مهلت بگیر تا ما نماز و قرآن بخوانیم؛ خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم.»<sup>(1)</sup>

شب عاشورا چه کسی دارد مهلت می گیرد؟! ابوالاحرار (پدر آزادگان)، کسی که پیش احدی رو نینداخته است! این را هم برای خودش نمی خواهد؛ بلکه می خواهد یک شب دیگر هم قرآن تلاوت کند و نماز بخواند.

مهلت یک شب امام حسین (علیه السلام) از پست ترین افراد، از جمله شمر و یارانش برای چیست؟ این مهلت، برای نماز و قرآن است. در ارتباط با شب عاشورا، مرحوم مجلسی تعبیری دارد با این مضمون که: «اگر کسی به خیمه گاه امام حسین نگاه می کرد و گوش می داد، صدای زمزمه همگانی همچون کندوی زنبور عسل بلند بود!» از خیام امام حسین (علیه السلام) این چنین زمزمه ای بلند بود. عده ای در حال قیام، عده ای در حال رکوع و عده ای هم در حال سجده بودند.<sup>(2)</sup>

شب عاشقان بی دل، چه شب دراز باشد

تو بیا؛ کز اول شب، در عشق باز باشد

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 14 مهر 85

ص: 30

1- . الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 90.

2- . لهوف، ص 94.

\* سالن سینما و نمایش فیلم، تاریک است. همه، تاریکی اش را باور داریم؛ ولی هنوز تاریکی دنیا و مسیر آخرت را باور نداریم! دنیا و مسیر آخرت بدون راهنمای الهی تاریک است، دنیا بدون قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) تاریک تاریک است؛ از سالن نمایش فیلم هم تاریک تر است.

\* زندگی بدون نور قرآن و عترت (علیهم السلام)، در تاریکی است و جالب این است که اگر جایی تاریک باشد، هرچه در آنجا اسباب و اثاثیه بیشتر باشد، احتمال برخورد با زمین و اطراف هم بیشتر است! [آن وقت،] زندگی های ما تاریک است؛ ولی داریم در زندگی مان امکانات اضافی می کنیم!

\* قبل از اینکه خَلقِ عالمِ خَلق شوند، خداوند راهنما خلق کرده است. یعنی قبل از اینکه به این مدرسه [دنیا] شاگرد بیاید، خداوند معلم فرستاده است تا یک ثانیه هم هیچ شاگردی بدون معلم نباشد! حالا اگر شاگردان از معلم استفاده نکردند، تقصیر خداست یا تقصیر خودمان؟!

\* قرآن یعنی قرائت شده. یکی از اسامی کتاب الله، «قرآن» است؛ از این نظر که قرائت می شود. یکی دیگر از اسامی کتاب الله، «فرقان» است؛ یعنی جداکننده. قرآن جداکننده حق از باطل است. اگر می خواهید بدانید کدام حرف درست و کدام حرف باطل است، با قرآن حساب کنید؛ با قرآن بسنجید.

\* امام خمینی (رحمه الله) در هر شبانه روز، هفت نوبت قرآن می خواندند. اُنس با قرآن، در ساعات زندگی امام (رحمه الله) پخش بود.

\* بچه های ما اگر قرآن خواندن بلد نیستند، اول قرآن یاد بگیرند، نه شعر یا زبان خارجی!

\* یکی از اسمای الهی، «عزیز» است. عزیز یعنی خدا شکست ناپذیر است و کسی نمی تواند او را تحت تأثیر قرار دهد. قرآن هم عزیز است:

هیچ کسی نمی تواند در این کتاب الهی تصرف کند و چیزی به آن کم یا اضافه کند! یکی از ادله تحریف نشدن قرآن همین است.







قرآن نسخه زندگی ماست. (1)

نسخه پزشک را که فقط قرائت نمی کنند! باید به آن نسخه عمل کنی. اینکه خدا فرموده است بخوانیم، یعنی بخوانیم که بفهمیم تا عمل کنیم و در زندگی مان پیاده کنیم.

امام صادق(علیه السلام) فرموده اند: «چه بسیارند کسانی که قرآن را فقط می خوانند؛ قرآن هم آنان را لعن می کند!» (2)

قرآن که فقط برای خواندن نیست! البته خواندن خیلی خوب است، (3) برکت و ثواب دارد و شکی در آن نیست؛ ولی این کمترین بهره از قرآن است. ما باید بهره های بسیار بیشتری از قرآن ببریم.

حجت الاسلام والمسلمین تقویان، رواق امام خمینی(رحمه لله)، 29 اسفند 87

ص: 34

---

1- . بقره، 185.

2- . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج4، ص249.

3- . فصول المهمه، ج3، ص319.

استفاده از قرآن برای عموم «قرائت» است. مثل اینکه بپرسیم روش استفاده از دریا چیست؟ آن هایی که شنا بلد نیستند، بیایند فقط نگاهش کنند؛ آن هایی که شنا بلدند، شنا کنند؛ آن ها که قایق سوار می شوند، ماهی گیری کنند؛ آن هایی هم که غواص هستند، به عمق اقیانوس بروند و لؤلؤ و مرجان پیدا کنند. یعنی از دریا هرکسی، یک جوری استفاده می کند.

قرآن چهار مرحله دارد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: كِتَابَ اللّٰهِ عَلَىٰ اَرْبَعَةِ اَشْيَاءَ: اَلْعِبَارَةِ وَ اَلْاِسَارَةِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَ اَلْاِسَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْاَوْلِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْاَنْبِيَاءِ. (1)

کتاب خدا بر چهار گونه است: بر عبارت و اشاره و لطایف و حقایق؛ پس عبارت برای توده مردم، اشاره برای نخبگان، لطایف برای دوستان و حقایق برای پیامبران است.

هرکسی از قرآن یک جور استفاده می کند. آن هایی که حوصله بیشتری دارند، تفسیرهای روان را بخوانند. آن هایی که یک مقدار عمیق ترند، تفسیرهای عمیق تر را بخوانند. نمی شود به همه یک نسخه داد.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، مدرسه پریراد، 16 خرداد 87

ص: 35

قرآن حقیقت زنده ای است که مقاماتی دارد. (1)

از محضر خدای متعال نازل شده است؛ بنابراین، اگر کسی پای سفره قرآن نشست و خودش را به قرآن سپرد و از قرآن شفاعت خواست، قرآن هم در این دنیا شفیع اوست؛ یعنی انسان را هدایت می کند؛ همین طور که ائمه (علیهم السلام) بالاترین شفاعتشان، شفاعت در موضوع توحید و بندگی و هدایت است. آن ها شفیع ما می شوند که بتوانیم خدا را بشناسیم. اگر امام شفاعت و دستگیری نکند، کسی خداشناس [به معنای واقعی] نمی شود. همین طور که معلم برای شاگرد شفاعت می کند و آنچه خدای متعال به او تعلیم داده است، به راحتی در اختیار شاگرد قرار می دهد.

ائمه (علیهم السلام) هم این طور هستند: شفاعتشان، شفاعت در هدایت است؛ در توحید و معرفت است. واسطه بین ما و خدای متعال می شوند و آن هدایت و رحمت و معنویت و توحیدی که خدای متعال به خاطر بندگی شان به آن ها داده است، به راحتی در اختیار ما قرار می دهند. آن وقت، این شفاعت، در قیامت مجسم می شود. این زحمت هایی که [ائمه (علیهم السلام)] برای ما می کشند، روز قیامت هم ادامه پیدا می کند. وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و اله)، شفاعت می کنند. قرآن هم همین طور است. شفاعت قرآن هم از این دنیا شروع می شود. خیال نکنید که قرآن مرگب روی کاغذ است! نعوذ بالله! قرآن کریم، یک موجود حی و زنده است. (2)

وقتی سر سفره قرآن می نشینی، هم درد و بیماری انسان را می شناسد و هم می داند چکاره ای! صادقانه سر این سفره نشستی یا داری شیطنت می کنی! این کتاب این طور است.

حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 1 مرداد 93

ص: 36

1- . بحار الأنوار، ج 75، ص 278.

2- . تفسیر عیاشی، ج 2، ص 203.

قرآن کتاب مبین (آشکار) است. (1)

برای هدایت بشر آمده است. کتابی است که انسان ها باید بخوانند و از آن استفاده کنند. به صورت سر بسته نیست؛ البته توجه داشته باشیم که [قرآن] کتابی خیلی علمی است. اینکه می گوئیم انسان ها باید از آن استفاده کنند، یعنی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم از قرآن استفاده می کنند. قرآن فقط برای ما نیست؛ برای ائمه هدی (علیهم السلام) هم هست. کتابی است که میلیون ها بشر می توانند هزاران سال از آن بهره برداری کنند. تنها برای یک یا دو قرن نازل نشده است. روزبه روز تحقیقات علمی پیشرفت می کند و روزبه روز هم حقایق قرآن روشن می شود. به استثنای نکاتی که مابین خدا و پیامبرش است، مابقی حقایق قرآن برای این است که انسان ها بخوانند و استفاده کنند؛ پس کتاب مبین است و به زبان عربی آشکاری نازل شده است. (2)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 13 مهر 85

ص: 37

---

1- . انعام، 59.

2- . شعراء، 195.

در سوره مبارکه واقعه، خداوند بعد از سوگند به جایگاه ستارگان می فرماید:

«وَإِنَّ لَقَسَمًا لِّوَيْلِكَمُنَّ عَظِيمًا» (1)

اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است.

بعد می فرماید:

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (2)

که این قطعاً قرآنی ارجمند و نفع رسانده است.

کریم یعنی چه؟ یعنی نفع (بسیار نفع رسان). آدم کریم، آدمی است که بذل و بخشش زیاد دارد. آدمی که نم از دستش نمی چکد، بخیل است. کریم کسی است که همه از پرتو او استفاده می کنند؛ هرکسی به اندازه خودش از او استفاده می کند. کریم، بالاخره به گونه ای به مردم نفع می رساند، حداقل از خوش خلقی اش. کسی که هیچی نداشته باشد، چه فایده ای دارد؟

شرم بر آن که فقط خودش می خورد و فقط در فکر تجمل و به رخ کشیدن ثروتش است! ثروتی خوب است که آدم در راه خلق الهی به کار ببرد، نه اینکه باعث غرورش باشد.

وقتی که گفته می شود «قرآن کریم»، یعنی «قرآن نفع رسان». میلیون ها انسان از قرآن استفاده می کنند و در اعتقادات و اعمالشان از آن بهره برداری می کنند. شما در طول این چهارده قرن حساب کنید که چقدر از انسان ها به وسیله همین قرآن هدایت شده اند.

طرف، شراب خوار بوده؛ ولی از شراب دست برداشته است! دزده بوده؛ ولی از دزدی دست برداشته است! چشم چران بوده؛ ولی ترک کرده و هدایت شده است! چه نفعی بهتر از این است؟!

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 14 مهر 85

ص: 38

1- . واقعه، 76.

2- . واقعه، 77.

تا باور نکنیم که دنیا تاریک است، چراغ قرآن و عترت را روشن نمی‌کنیم. الان در زندگی ما چراغ قرآن و عترت آن گونه که باید، روشن نیست! اگر روشن باشد که این گرفتاری‌ها را نباید داشته باشیم؛ چون قرآن فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (1)

ای مردم! از طرف پروردگارتان بر شما حجتی آمد و برای شما نوری آشکار نازل کردیم.

هرکس با نور قرآن حرکت کند، در چاله نمی‌افتد. پس این چاله‌ها در زندگی ما چیست؟! این چه کنم‌ها و گرفتاری‌ها چیست؟!

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (2)

و هرکه از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد.

خُب چرا این راه‌ها برای ما نیست؟! به خاطر اینکه با نور قرآن و عترت زندگی نمی‌کنیم. علامت روشن کردن هم این نیست که یک قرآن بخیریم و بگذاریم روی طاقچه‌خانه مان یا سردرب خانه مان، یک روایت از اهل بیت (علیهم السلام) بزنیم! این علامت روشن کردن [چراغ قرآن و عترت] نیست. این‌ها خوب است؛ ولی کافی نیست.

حجت الاسلام و المسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 8 آذر 92

ص: 39

---

1- . نساء، 174.

2- . طلاق، 2.

عزیزان من، توجه داشته باشیم که در مسیر زندگی، زمینه های زیادی برای آلودگی دل و جان ما

وجود دارد. آن چیزی که به تعبیر رسول خدا (صلی الله علیه واله) می تواند همه این تیرگی ها را از دل بزدايد، یعنی جان و دل ما را مصفا کند، انس با قرآن است:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدَّ كَمَا يَصَدُّ الْحَدِيدَ.

دل ها مانند آهن زنگ می زند.

گفتند: «صیقل و وسیله جلای آن چیست؟» پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) در پاسخ فرمودند:

ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ. (1) یاد مرگ و تلاوت قرآن.

از مرگ غافل نباشیم! از اینکه به هر حال خواهیم مُرد و از این جهان خواهیم رفت، غافل نباشیم! سرانجام زندگی در این عالم، مرگ است. اگر انسان به یاد مرگ باشد، تیرگی ها از دلش می رود. (2)

تلاوت قرآن هم همین طور است.

قرآن برای دل مؤمن مثل دانه های بارانی می ماند که می بارد و حیات می دهد؛ به دلش جان و صفا می دهد. با قرآن، در دل انسان رویش ایجاد می شود؛ پس سعی کنیم هم خودمان با قرآن مانوس باشیم و هم فرهنگ انس با قرآن را در زندگی و خانه فرزندانمان داشته باشیم. قرآن باید در زندگی ما حاضر باشد. هرچه بیشتر در قرآن تدبر و تأمل کنیم، زمینه عمل به احکام الهی و دستورات قرآن بیشتر برای ما فراهم می شود.

حجت الاسلام والمسلمین سیدآبادی، صحن جمهوری اسلامی، 5 تیر 86

ص: 40

1- . نهج الفصاحه، ص 343، ح 934؛ تحرير المواعظ العددیه، ص 64.

2- . ص، 46.



مرد راهزنی، نیمه شب به دزدی رفته بود. صدای زیبایی به گوشش رسید. گوش داد. شنید که یک نفر دارد در دل شب این آیه را می خواند:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (1)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده است، نرم [و فروتن] شود؟

یک باره تکانی خورد [و با خودش گفت]: «من که خدا را قبول دارم. می دانم آفریدگاری دارم. چرا دلم نمی ترسد؟! چرا به فکر خدا و قیامت نیستم؟!» همان نیمه شب توبه کرد و برگشت و یکی از عابدان تاریخ شد.

چندی پیش [در رسانه ها] خانمی را نشان دادند که در این وادی ها نبوده است، ولی یک آیه قرآن منقلبش می کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (2) ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید.

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 13 مهر 85

ص: 41

---

1- . حدید، 16.

2- . انفال، 24.

خدا در سوره مبارکه واقعه، برای قرآن ویژگی دیگری بیان می فرماید:

«فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ» (1)

در کتابی نهفته.

درباره کتاب مکنون، دو تفسیر یا احتمال بیان شده است: یکی لوح محفوظ است. لوح محفوظ لوحی است که نزد خداست. فرشتگان هم از آن اطلاع دارند. قرآن، ابتدا آنجا مضبوط و نوشته شده است؛ مقربان، فرشتگان، انبیا و پاکان [هم به اذن خدا] از آن کتاب اطلاع دادند:

«فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (2)

[قرآن] در لوحی محفوظ است.

دومین احتمالی که درباره کتاب مکنون داده شده است، این است که قرآن و آیاتش در کتاب مدوئی است؛ پراکنده نیست. تدوین قرآن به صورت سوره و آیه و کتاب، در زمان رسول الله (صلی الله علیه واله) بوده است؛ از این رو خداوند در آیات ابتدایی سوره مبارکه بقره می فرماید:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (3)

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوایبندگان است. اشاره به «این» کتاب می کند. مشخص است که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) قرآن، جمع و جور شده و به صورت یک کتاب بوده است که به آن اشاره می شود.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 14 مهر 85

ص: 42

1- . واقعه، 78.

2- . بروج، 22.

3- . بقره، 22.

از جمله آیات مُحکمه ای که درباره خداوند سبحان داریم، آیات سوره مبارکه «توحید» است. سوره مبارکه توحید، شناسنامه خداست و در روایات، به خواندن آن تأکید شده است: وقتی از کسی خوف دارید، اگر وقتی پیش او می روید، به عدد خاصی «قل هو الله» بخوانید، شر او از شما برمی گردد. وقتی هم می خواهید به سفر بروید، در آغاز مسافرت شش بار سوره توحید را به شش طرف خود بخوانید؛ در این صورت، خداوند مَنان حفاظت شما را به عهده می گیرد و از بلاها و خطرهای حفظتان می کند. برای موقع خوابیدن هم به خواندن این سوره سفارش کرده اند. دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) به دختر بزرگوارشان حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) است:

دخترم هرشب که می خواهی بخوابی، تا وقتی که یک بار قرآن را ختم نکردی، نخواب.

بی بی عالم از پدر بزرگوارشان پرسیدند: «مگر ممکن است انسان قبل از خواب یک بار قرآن را ختم کند؟!» حضرت رسول (صلی الله علیه واله) این دستور العمل را فرمودند:

یک بار قرائت سوره توحید، معادل قرائت ثلث قرآن است. (1)

سه مرتبه که بخوانی، خدای متعال ثواب یک ختم قرآن را به شما می دهد.

حجت الاسلام والمسلمین صدیقی، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 20 دی 92

ص: 43

شأن نزول سوره مبارکه «کوثر» این طور است: «عاص بن وائل» از مشرکین معاند و سرسخت و از افرادی بود که از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه واله) کینه عمیقی داشت. در محفل دشمنان اسلام از اینکه نمی توانستند با هیچ سلاح و تاکتیکی نور پیامبر (صلی الله علیه واله) را خاموش کنند، حسرت می خوردند. عاص بن وائل گفت: «نگران نباشید؛ این (پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله)) وقتی از دنیا برود، اَبتر<sup>۱</sup> است.»

اَبتر یعنی نسلی ندارد که راهش را ادامه دهد. این را در مجلس خصوصی گفته بودند؛ اما خدای متعال سرّ خبیثانه این ها را افشا کرد و روی دست مشرکان آن زمان و همه زمان ها تا قیامت، آب پاکی را ریخت و این سوره مبارکه را نازل فرمود:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»<sup>(1)</sup>

ما به تو [چشمه] کوثر دادیم؛ پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن. دشمنت، خود بی تبار خواهد بود.

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ» یک تعبیر توأم با تَفخیم است، توأم با عظمت است. خدای متعال در بعضی از آیات فرموده است: «من فلان کار را کردم»؛ اما در برخی از آیات می فرماید: «ما این کار را کردیم.»

در جریان حضرت زهرا (علیها السلام) نشان می دهد که بین حقیقت قرآن، هویت قرآن، باطن قرآن و وجود حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) سنخیتی وجود دارد. اگر بگوییم فاطمه (علیها السلام) همان قرآن است، سخن گزافی نگفته ایم!<sup>(2)</sup>

حجت الاسلام والمسلمین صدیقی، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 20 دی 92

ص: 44

1- . کوثر، 1 تا 3.

2- . عبدالله جوادی آملی، قرآن حکیم از منظر امام رضا (علیه السلام)، ص 32.

پروردگار متعال در آیه 79 سوره واقعه می فرماید:

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (1)

که جز پاک شدگان بر آن دست ندارند. «مطهرون» چه کسانی هستند؟ درباره اش تفاسیر مختلفی وجود دارد. بعضی ها گفته اند مطهرون، ملائکه الهی هستند و کتاب مکنون هم لوح محفوظ است. یعنی قرآن در آن لوح محفوظ نوشته شده است. آن لوح محفوظ را هم ملائکه الهی می بینند و لمس می کنند و شیاطین هیچ گونه دسترسی به آن ندارند؛ بنابراین از دستبرد شیاطین محفوظ است. این آیات، بدون تغییر و کوچک ترین انحراف و از سرچشمه زلال وحی الهی به سینه مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) رسیده است. معنای دیگر مطهرون، عرفانی است که برخی از بزرگان گفته اند و آن این است که حقایق قرآن را غیر از افراد پاک، غیر از آن هایی که نفسی پاک دارند، درک نمی کنند.

قرآن را خیلی ها می خوانند، خیلی ها می شنوند، حتی برخی از کفار هم قرآن را به زبان های خودشان ترجمه می کنند؛ ولی حقیقت قرآن را درک نمی کنند. چه کسی حقیقت قرآن را درک می کند؟ آن که پاک باشد و آلودگی نداشته باشد؛ آن که غرق در گناه و معصیت و انحراف نباشد. مسایل اخلاقی را هرکس متوجه نمی شود! شکره اخلاق را چه کسی متوجه می شود؟ آن که نفسی پاک داشته باشد. به یک آدم مال مردم خور بگوئید: مال حرام خوردن بد است. متوجه نمی شود! بین حلال و حرام فرق نمی گذارد. به یک آدم عیاش و شهوت ران بگوئید: بی حیایی بد است. می گوید: «این سخت گیری ها را کنار بگذار؛ می خواهم لذت ببرم!»

چه کسی شکره حجاب را درک می کند؟ آن که فضایل اخلاقی داشته باشد. یک آقای محبوب، یک خانم باحجاب، یک انسان باتقوا متوجه می شود که عفاف یعنی چه!

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 14 مهر 85

ص: 45

هرچه تقوا و پاکی شما بیشتر شود، به همان اندازه هم معارف و حقایق و اخلاق قرآن را بهتر درک می کنید. برای این آیه یک معنای فقهی هم آورده اند: این آیه (1) دلالت دارد بر اینکه اگر کسی وضو ندارد یا غسل به گردن اوست، حق ندارد به آیات قرآن [و اسماء جلاله الهی] دست بزند. حالا فرق نمی کند که این آیات قرآن در خود قرآن باشد یا در کتاب یا روزنامه ای نوشته شده باشد. وقتی انسان می خواهد به آیات قرآن دست بزند، باید حتماً طاهر و با وضو باشد. آیت الله نجفی (رحمه الله)، صاحب کتاب شریف جواهرالکلام، به این آیه مبارکه استدلال کرده اند که قرآن می فرماید: «لمس نمی کنند آیات قرآن را مگر افراد پاکیزه.»

این بیان گرچه به صورت نفی است؛ ولی چون در مقام قانون گذاری است، معنای نهی دارد. ریزه کاری های فقهی اینجاها خودش را نشان می دهد که می توانید سؤال کنید.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) هم روایات متعددی نقل شده است که بدون طهارت، به قرآن دست نزنید. (2)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدخدایی، مسجد گوهرشاد، 14 مهر 85

ص: 46

---

1- . واقعه، 79.

2- . استبصار، ج 1، ص 113.

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي. (1)

من در میان شما دو چیز باقی می‌گذارم که اگر به آن‌ها متمسک شوید، هرگز گمراه نخواهید شد.

باید سعی کنیم از پیروان قرآن باشیم: دنبال قرآن حرکت کنیم تا انوار قرآن بر وجودمان بتابد. کما اینکه در قبال اهل بیت (علیهم السلام) هم مکلف هستیم، تابع باشیم: مثل سایه باشیم؛ سایه به دنبال صاحبش حرکت می‌کند.

اگر تابع قرآن و اهل بیت شدیم، آن وقت علوم و معارف آن‌ها به ما می‌رسد. قرآن آن قدر با عظمت است که می‌گویند ما نسبت به آن، باید مثل سایه باشیم.

اگر یک موقع دیدید میل شما با قرآن سازگار نیست، بدانید اگر غشی هست، در میل و هوا و هوس شماست. قرآن شما را فریب نمی‌دهد؛ اگر ناخالصی هست، آن هوای [نفس] شماست.

گاهی به نظر انسان می‌آید که مگر می‌شود یک سری الفاظ و مرکب روی کاغذ، در قیامت شفاعت کنند؟! با خودش می‌گوید این‌ها مجازگویی است! اولی این طور نیست! حقیقتاً قرآن یک موجود زنده است؛ کما اینکه امام، یک موجود زنده است. (2)

وجود مقدس امام رضا (علیه السلام) اگر لباس بشر پوشیده اند و در دنیا همنشین ما شده اند، در عوالم بالا [هم] حضور دارند.

حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 1 مرداد 93

ص: 47

1- . کنز العمال، ج 1، ص 44.

2- . عبدالله جوادی آملی، قرآن حکیم از منظر امام رضا (علیه السلام)، ص 32.

قرآن می داند شما چه کاره هستی، در چه درجه ای هستی و چه رزقی از رزق های خودش را باید به قلب شما وارد کند. قرآن متناسب با درجه هر انسان، به او عنایت می کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُفُّكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ...» (1)

ای مردم! به یقین، اندرزی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است.

در جایی موعظه است، در جایی شفاست:

«وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ...»

و درمانی [است] برای آنچه در سینه هاست. (2)

اگر [از خواب غفلت] بیدار شده ایم و می خواهیم راه بیفتیم، اما بیماری هایمان نمی گذارد به طرف خدا برویم؛ مثلاً اگر می خواهیم شب با نور قرآن به طرف خدا برویم؛ اما حبّ دنیا نیت ما را خراب می کند، اینجا شفایمان می دهد. وقتی بیماری های انسان مرتفع شد، [قرآن] با بال هدایت خودش انسان را پرواز می دهد. اگر در آسمان قرآن قرار گرفتیم، رزق خاص و رحمتش را به ما می دهد.

«وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (3)

و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان. حجت الاسلام و المسلمین سیدمهدی میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 1 مرداد 93

ص: 48

1- . یونس، 57.

2- . یونس، 57.

3- . یونس، 57.



\* قرآن نسخه زندگی ماست. نسخه پزشک را که فقط قرائت نمی کنند! باید به آن نسخه عمل کنی. اینکه خدا فرموده است بخوانیم، یعنی بخوانیم که بفهمیم تا عمل کنیم و در زندگی مان پیاده کنیم.

\* قرآن فقط برای ما نیست؛ برای ائمه هدی (علیهم السلام) هم هست. کتابی است که میلیون ها بشر می توانند هزاران سال از آن بهره برداری کنند. تنها برای یک یا دو قرن نازل نشده است. روزبه روز تحقیقات علمی پیشرفت می کند و روزبه روز هم حقایق قرآن روشن می شود.

\* وقتی که گفته می شود «قرآن کریم»، یعنی «قرآن نفع رسان». میلیون ها انسان از قرآن استفاده می کنند و در اعتقادات و اعمالشان از آن بهره برداری می کنند.

\* قرآن برای دل مؤمن مثل دانه های بارانی می ماند که می بارد و حیات می دهد؛ به دلش جان و صفا می دهد. با قرآن، در دل انسان رویش ایجاد می شود؛ پس سعی کنیم هم خودمان با قرآن مانوس باشیم و هم فرهنگ انس با قرآن را در زندگی و خانه فرزندانمان داشته باشیم.

\* هرچه بیشتر در قرآن تدبر و تأمل کنیم، زمینه عمل به احکام الهی و دستورات قرآن بیشتر برای ما فراهم می شود.

\* قرآن را خیلی ها می خوانند، خیلی ها می شنوند، حتی برخی از کفار هم قرآن را به زبان های خودشان ترجمه می کنند؛ ولی حقیقت قرآن را درک نمی کنند. چه کسی حقیقت قرآن را درک می کند؟ آن که پاک باشد و آلودگی نداشته باشد؛ آن که غرق در گناه و معصیت و انحراف نباشد.

\* باید سعی کنیم از پیروان قرآن باشیم: دنبال قرآن حرکت کنیم تا انوار قرآن بر وجودمان بتابد؛ کما اینکه در قبال اهل بیت (علیهم السلام) هم مکلف هستیم، تابع باشیم؛ مثل سایه باشیم؛ سایه به دنبال صاحبش حرکت می کند.

\* اگر یک موقع دیدید میل شما با قرآن سازگار نیست، بدانید اگر غشی هست، در میل و هوا و هوس شماست. قرآن شما را فریب نمی دهد؛ اگر ناخالصی هست، آن هوای [نفس] شماست.





تاریخ، معلم انسان هاست. تاریخ آزمایشگاه انسان هاست. هرکس می خواهد آدم ها را آزمایش کند، به تاریخ مراجعه کند. هرچه بخواهید، در تاریخ پیدا می شود. چهار رقم از آدم ها را مثال می زنم:

1. آن هایی که اول بد بودند، آخر هم بد بودند؛

2. آن هایی که اول بد بودند؛ ولی آخر خوب [و عاقبت به خیر شدند] شدند؛

3. آن هایی که اول خوب بودند، آخر هم خوب بودند؛

4. آن هایی که اول خوب بودند؛ ولی آخر بد شدند!

در تاریخ، این چهار رقم انسان را داریم. تاریخ آزمایشگاه انسان هاست. هرکسی هر رقم انسان را می خواهد مطالعه کند، برود نگاهی به تاریخ بیندازد. به جوانان عزیز توصیه می کنم که چهار تا تاریخ را مطالعه کنند:

1. تاریخ اسلام و تشیع. این تاریخ را قطعاً مطالعه کنید؛

2. تاریخ جهان و بشریت که کنارش تاریخ ادیان هم هست، مطالعه کنید؛

3. تاریخ ایران؛

4. تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، صحن جمهوری اسلامی، 3 مرداد 91

اولین فلسفه داستان های قرآن، استفاده از تجربه دیگران است. خدا به آدم دو تا عمر نمی دهد که با یک عمر تجربه کسب کند و با عمر دیگر زندگی کند! داستان های قرآن، قصه زندگی گذشتگان است. اگر می خواهید زندگی امروزتان کم خطا تر و پُراستفاده تر باشد، از تجربه تاریخ و زندگی گذشتگان عبرت بگیرید. (1) قرآن، داستان های مختلفی از جمله داستان های حضرت یوسف (علیه السلام)، حضرت موسی (علیه السلام)، حضرت خضر (علیه السلام)، داستان های قوم عاد و ثمود و فرعون، داستان قوم بنی اسرائیل و... را مطرح می کند. حدود 290 داستان [کوتاه و بلند] در قرآن وجود دارد. خداوند در قرآن این داستان ها را مطرح می کند تا به من و شما بگوید این داستان ها (وقایع) را بخوانیم و ببینیم هرکاری می خواهیم بکنیم، گذشتگان قبل از ما این کارها را کرده اند. ببینید عاقبتشان چه شده است! گذشتگان قبل از شما دنبال ثروت رفتند، دنبال قدرت رفتند، دنبال شهوت رفتند، دنبال شهرت رفتند؛ عاقبتشان چه شد!

[قرآن] داستان می گوید تا من و شما عبرت بگیریم و تجربه کسب کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، صحن جمهوری اسلامی، 3 مرداد 91

ص: 53

یک تاریخ داریم و یک فلسفه تاریخ. تاریخ یعنی حوادث گذشته. فلسفه تاریخ یعنی از آن حادثه، برای زندگی امروز درس بگیریم. یک مثال عوامانه می‌زنم. مادری به پسرش می‌گوید: «به خیابان نرو؛ مگر ندیدی دیروز فلانی رفت خیابان و خورد به ماشین؟!» این مادر از حادثه دیروز، برای زندگی امروز فرزندش درس می‌گیرد.

تاریخ گذشتگان برای ما درس عبرت است. از این معلوم می‌شود که تاریخ هم قانونمند است؛ یعنی آن حادثه ای که زمانی رخ داده است، ممکن است برای ما [یا سرزمین ما] هم رخ دهد. در قرآن کلمه «كَذَلِك» زیاد است. یعنی چه؟ یعنی حالا که خداوند قصه یوسف (علیه السلام) را برایمان گفته است، اگر برای ما هم مثل یوسف (علیه السلام) صحنه گناه پیش آمد و خودمان را نگه داشتیم و مثل ایشان (علیه السلام) از آن امتحان روسفید بیرون آمدیم، چیزی که به یوسف (علیه السلام) داد، به ما هم می‌دهد.

«... وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (1)

... و به نیکوکاران، این گونه پاداش می‌دهیم. اگر تاریخ قانون نداشت، هیچ تاریخی برای تاریخ دیگر درس عبرت نداشت.

«وَ اتَّبِعُوا أَمْرًا كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (2)

و [قوم عاد] به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه جویی رفتند.

براساس قرآن، چون از ستمگران پیروی کردند، به این روز افتادند. یعنی چه؟ یعنی اگر شما مسلمانان هم به جای رهبری امام معصوم (علیه السلام) یا فقیه عادل [در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام)]، سراغ رهبری جنایتکاران بروید، شما هم به آن روز سیاه می‌نشینید.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 13 تیر 93

ص: 54

1- . یوسف، 22.

2- . هود، 59.

## داستان؛ یک روش تصویرسازی

داستان های قرآن یک روش آموزشی را به ما یاد می دهد. بهترین روش آموزشی، روش تصویرسازی است. آدم وقتی داستان می گوید، برای مخاطب خودش تصویرسازی می کند. خداوند از این روش آموزشی و تربیتی استفاده کرده است: داستان می گوید تا معارف دینی را تصویرسازی کند.

بعضی از جوانان می گویند: «حاج آقا! ما می خواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم. چه کار کنیم؟» گفتم: «با داستان تصویرسازی کنید.»

می خواستیم از مردم برای یک امر خیریه پول جمع کنیم. مسئولان یک مؤسسه گفتند بروم صحبت کنم. من یک داستان برایشان درست کردم. عده ای از جوانان خوب هم آمدند این داستان را به تئاتر تبدیل کردند. تصویرش قشنگ تر شد. همین طوری که از مردم پول گرفتند، ده هزار تومان شد؛ ولی این داستان را که به صورت تئاتر نگاه کردند، دو سه میلیون تومان [پول] جمع شد! فرقی این است. یعنی گاهی وقت ها آموزش و تربیت، با تصویرسازی خیلی قشنگ تر انجام می شود.

آی مادر! می خواهی بچه ات را نمازخوان بار بیاوری؛ برای فرزندت داستان انسان های نمازخوان را بگو! می خواهی به بچه ات بگویی بی حیایی کار بدی است؛ با یک داستان، عاقبت بی حیایی را برای او به تصویر بکش!

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، صحن جمهوری اسلامی، 3 مرداد 91

فلسفه دیگر داستان های قرآن، بیان ساده حضرت حق است. خدا در کنار استدلال‌هایی که در قرآن آمده است، داستان هم آورده است. معمولاً اگر کسی روی منبر داستان بگوید، می‌گوید کلاسش پایین است! ولی خداوند، اولین معلم عالم هستی، بعد از استدلال‌های جدی و قوی در قرآن، خیلی قشنگ داستان بیان کرده است.

خودش هم فرموده است هیچ ابایی ندارد که هم مثال بزند و هم داستان بگوید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا...» (1)

خدا را از اینکه به پشه ای یا فروتر [یا فراتر] از آن، مثل زند، شرم نیاید.

خدا، هم از عنصر تشبیه و تمثیل استفاده کرده است و هم از داستان. می‌خواهد بگوید مخاطبش اگر استادان دانشگاه هستند، استدلال‌ها را نگاه کنند و اگر عموم مردم هستند، با داستان‌ها و تشبیهات قرآن مطلب به دستشان می‌آید. در واقع داستان غیر از اینکه تصویرسازی می‌کند، یک روش ساده بیان هم است.

مرحوم کافی (رحمه الله) گاهی وقت‌ها همه مدت منبرش، یک داستان قرآنی می‌گفت. آن‌هایی که منبرهای مرحوم کافی (رحمه الله) را شنیده‌اند، به یاد دارند که داستان گاو بنی اسرائیل را خیلی قشنگ می‌گفت. داستان «بشر حافی» را زیبا می‌گفت. داستان «هنده»، همسر یزید ملعون را خیلی قشنگ می‌گفت. من خوب یادم هست. داستان را همه می‌فهمند؛ ولی شاید استدلال‌ها را همه متوجه نشوند.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، صحن جمهوری اسلامی، 3 مرداد 91

ص: 56



خداوند در چند جای قرآن درباره قوم بنی اسرائیل فرموده است: «ما شما را به دیگران برتری دادیم.»

خدا امتیازهای ویژه ای به آن ها داد؛ ولی قوم بنی اسرائیل، قوم بهانه گیری بودند و مُدام به پیامبرشان می گفتند: «به خدا بگو دلیل دیگری بیاورد!» بیشترین داستان های قرآن هم برای قوم بنی اسرائیل است. حضرت موسی (علیه السلام) به کوه طور رفتند و قبل از آن فرمودند: «من یک جانشین را از طرف خودم می گذارم، یعنی برادرم هارون. هر سؤالی از من داشتید، از او پرسید.» بعضی ها می گویند: هارون، پیامبر خداست و بعضی ها می گویند: وصی پیامبر خداست که این نقل دوم درست تر است. حضرت موسی (علیه السلام) بعد از سی روز نیامدند. این آیه را ما در نمازهای ماه ذی حجه می خوانیم:

﴿وَإِعْدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ...﴾ (1)

و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم.

قوم ایشان شروع کردند به بهانه گیری. هرچه حضرت هارون گفتند: «بردم گفته است که من وصی او هستم»، گفتند: «نه، ما فقط با موسی کار داریم!»

اینجا سامری جلو آمد و [از فرصت سوءاستفاده کرد]! سامری از خواص و از دوست های حضرت موسی (علیه السلام) بوده است.

سامری کسی است که کنار حضرت موسی (علیه السلام) بوده است؛ ولی شیطان فریض داد. او آمد و ادعای پیغمبری کرد. گفتند پیامبران معجزه دارند و او هم گوساله اش را جلو آورد! از گوساله حرکاتی به مردم نشان داد که شعبده بود؛ ولی آن ها این طور برداشت کردند که معجزه است! سامری شد پیامبر قلابی و مردم به وصی حضرت موسی (علیه السلام) اعتنا نکردند! پیامبر قلابی سرشان را کلاه گذاشت و شدند گوساله پرست! این خلاصه داستان بود. حالا درس این داستان چیست؟

ص: 57

برویم سراغ قصه پیامبر خودمان، محمد مصطفی (صلی الله علیه واله). پیامبر ما (صلی الله علیه واله) در حضور مردم به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى. (1)

جایگاه تو نسبت به من، مانند جایگاه هارون است نسبت به موسی.

یعنی آی مردم! اگر می خواهید بعد از من سرتان کلاه نرود، قصه موسی (علیه السلام) را در نظر بگیرید! امتحانی که شما می شوید، مثل امتحان امت حضرت موسی (علیه السلام) است. یعنی وقتی من از دنیا می روم، وصی من علی بن ابیطالب (علیه السلام) را تنها نگذارید! آن قدر پیامبر ما (صلی الله علیه واله) گرا دادند، نشانه دادند؛ ولی مردم متوجه نشدند! در حالی که اگر مردم، داستان حضرت موسی (علیه السلام) و سامری را خوب فهمیده بودند، آن همه انحراف در جامعه اسلامی به وجود نمی آمد!

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، سخن جمهوری اسلامی، 3 مرداد 91

ص: 58

---

1- صحیح ترمذی، ج 2، ص 301؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج 1، ص 136.

داستان حضرت یوسف (علیه السلام) خیلی زیباست. حضرت یوسف (علیه السلام) خوابی دیدند؛ برادرانشان از آن خواب مطلع شدند و حسادت کردند.

آی جوان ها! دارایی هایتان را برای هرکس نقل نکنید. به شما حسادت می کنند. حضرت یوسف (علیه السلام) خوابشان را

که یک امتیاز برای ایشان بود، برای برادران خود نقل کردند. آن برادران دست حضرت یوسف (علیه السلام) را گرفتند، ایشان را به بهانه بازی بردند و درون چاه انداختند.

آی جوانان! شیطان به بهانه بازی دست شما را می گیرد: به بهانه اینترنت و چت کردن یا به بهانه اطلاعات علمی و سیاسی و...، شما را می برد و سر از ناکجاآباد درمی آروید! می خواهند شما را ببرند و درون چاه غفلت بیندازند!

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، صحن جمهوری اسلامی، 3 مرداد 91

فرعون ساحران را دعوت کرد و گفت: «با سحر و جادو آبروی موسی را بریزید.» گفتند: «پاداش هم می دهی؟» گفت: «بله، البته شما جزو مقربان دربار من می شوید.» سحر و جادویشان را انجام دادند؛ حضرت موسی (علیه السلام) عصایشان را انداختند و اژدها شد و تمام ابزار سحر و جادوی آن ها را بلعید! بعد هم ساحران با دیدن این عظمت، سجده کردند.

فرعون با ناراحتی گفت: «من شما را دعوت کردم تا بر موسی غلبه کنید؛ حالا به او ایمان آوردید؟! معلوم می شود که او رئیس و بزرگ شماست!» آن ها گفتند: «هرطور که می خواهی قضاوت کن. اگر می گویی، بکش؛ قدرت تو فقط در این دنیاست!»

نتیجه: ساحران ساعتی قبل چشمشان به یک سکه فرعون بود؛ اما حالا به فرعون گفتند: «تو کسی نیستی! توحکومت کره زمین را داری که چیزی نیست!» انسان وجودی است که در زمانی، یک سکه پیش او بزرگ است؛ ولی ساعتی بعد، کره زمین پیش او کوچک است! انسان این چنین موجودی است! هیچ کس می تواند به خودش اطمینان کند؟! انسان موجودی است که عرض نیم ساعت، 180 درجه عوض می شود. حالا که انسان، این طور گردش دارد، به چه دلیل می گویی فلانی بد است و من خوب هستم؟!!

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 16 مرداد 92

دو نفر دعوا کرده بودند. یک نفر، آن دیگری را کشته بود. قاتل هم معلوم نبود. آمدند پیش حضرت موسی (علیه السلام). موسی (علیه السلام) فرمودند: «باید بروید یک گاو بگیرید، پوست آن را بکنید و بزیند به این مُرده؛ بعد او زنده می شود و می گوید که قاتل او کیست!»

خُب اگر از همان اول گاو را می گرفتند، هیچ مشکلی نداشتند؛ ولی قوم بنی اسرائیل مُدام بهانه آوردند که این گاو علامتش چه باشد و...؟! بارها علامت پرسیدند و خدا هم قضیه را سخت تر کرد تا جایی که گاو منحصر شد به یک دانه گاو که آن هم داستانش عجیب است. آن گاو مالِ جوانی بود که از یک تجارت چشم پوشیده بود، به خاطر اینکه بابایش را از خواب بیدار نکند!

بالاخره بنی اسرائیل مجبور شدند گاو او را به قیمت آن چنانی بخرند تا تجارت او هم جبران شود. [\(1\)](#)

درس این قضیه چیست؟ این است که وقتی خداوند از شما تکلیفی می خواهد، همان تکلیف را انجام بدهید. مُدام نپرسید اگر این طور یا آن طور بشود، چه کارکنیم! هرچه پرسیم، تکلیف سخت تر می شود. این، یک درس است.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، صحن جمهوری اسلامی، 3 مرداد 91

ص: 61

موسی (علیه السلام) و دختران شعیب (علیه السلام)

در آیاتی از قرآن (1) آمده است که موسی (علیه السلام) تحت تعقیب بودند. بنا بود ایشان را بگیرند و بکشند. تا مطلع شدند، از منطقه حکومتی فرعون رفتند به منطقه دیگری به نام «مدین». قبل از اینکه وارد شهر شوند، به چشمه آبی رسیدند. چوپانان آمده بودند دور چشمه آب تا گوسفند و بزغاله هایشان را آب بدهند. نگاه کردند و دیدند که آن طرف تر دو تا دختر ایستاده اند. نزدیک تر شدند و گفتند: «خانم ها، چرا اینجا ایستاده اید؟» دخترها گفتند: «پدری داریم که پیر مرد است و نمی تواند چوپانی کند. ما کار می کنیم. چون چوپانی هم کار خطرناکی است، دوفری از شهر بیرون آمدیم. الان هم چشمه شلوغ است. کنار ایستادیم تا با مردها برخوردی نداشته باشیم و آن ها که رفتند، برویم گوسفندها را آب بدهیم.»

حضرت موسی (علیه السلام) با آنکه خودشان تحت تعقیب و در هوای گرم، گرسنه و تشنه بودند، گفتند: «می خواهید گوسفندهایتان را آب بدهم؟» دخترها گفتند: «بله.» حضرت (علیه السلام) گوسفندها را از این دو دختر گرفتند و آب دادند، بعد هم دخترها را در خانه شان بردند. اتفاقاً حضرت موسی (علیه السلام) وقتی حیوان ها را آب دادند و خسته بودند، زیر سایه درختی رفتند و به خدا عرض کردند:

«فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (2)

و گفت: «پروردگارا، من به هر چیزی که به سویم بفرستی، سخت نیازمندم.»

وقتی دختران آمدند، پدرشان گفت: «زود آمدید!» آن ها هم قضیه را گفتند. این پیر مرد که شعیب پیامبر (علیه السلام) بودند، به دخترهای خود فرمودند که بگویند آن جوان بیاید.

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (3)

پس یکی از آن دوزن، در حالی که با حیا گام برمی داشت، نزد وی آمد...

دخترها موسی (علیه السلام) را پیدا کردند و یکی از آن ها که خیلی باحیا حرکت می کرد، به

ص: 62

1- . قصص، 20 تا 28.

2- . قصص، 24.

3- . قصص، 25.

حضرت(علیه السلام) گفت: «پدرم شما را دعوتتان کرده است و می خواهد مزدتان را بدهد.»

حضرت موسی(علیه السلام) وارد خانه شعیب پیامبر(علیه السلام) شدند و ماجرای اتفاقات زندگی خودشان را گفتند. حضرت شعیب(علیه السلام) فرمودند: «تو پنج تا مشکل داری؛ خودم حلشان می کنم: تو برای خدا آب دادی؛ اگر [از تعقیب سپاه فرعون] هراس داری، به خانه من بیا. همسر نداری؛ یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی آورم. چیزی نداری که برای مهریه بدهی؛ عوض آن چوپانی کن. استاد نداری؛ خودم پیامبر هستم، معلم تو هستم و... و»

همه مشکلات حضرت موسی(علیه السلام) حل شد. ما هم اگر برای خدا کار کنیم، خدا درب های رحمت را به رویمان باز می کند. گیر ما این است که برای خدا قدم بر نمی داریم.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 25 تیر 93

ص: 63

\* اولین فلسفه داستان های قرآن، استفاده از تجربه دیگران است. خدا به آدم دو تا عمر نمی دهد که با یک عمر تجربه کسب کند و با عمر دیگر زندگی کند!

\* داستان های قرآن، قصه زندگی گذشتگان است. اگر می خواهید زندگی امروztان کم خطا تر و پُراستفاده تر باشد، از تجربه تاریخ و زندگی گذشتگان عبرت بگیرید.

\* داستان های قرآن یک روش آموزشی را به ما یاد می دهد. بهترین روش آموزشی، روش تصویرسازی است. آدم وقتی داستان می گوید، برای مخاطب خودش تصویرسازی می کند. خداوند از این روش آموزشی و تربیتی استفاده کرده است: داستان می گوید تا معارف دینی را تصویرسازی کند.

\* فلسفه دیگر داستان های قرآن، بیان ساده حضرت حق است. معمولاً اگر کسی روی منبر داستان بگوید، می گوید کلاش پایین است! ولی خداوند، اولین معلم عالم هستی، بعد از استدلال های جدی و قوی در قرآن، خیلی فشنگ داستان بیان کرده است.





زندگی قرآنی یعنی من [همه کارها را] آن طوری که خداوند فرموده است، انجام بدهم. خالق من خداست. چون خدا مرا خلق کرده است، قانون را هم او نوشته است.

شما اگر یک وسیله منزل تهیه کنیم، نمی رویم پیش امام جماعت و بگوییم دستور عمل بده! آن مهندسی که آن را ساخته است باید قانونش را وضع کند. خدا ما خلق کرده است؛ پس قانون را هم باید او بدهد. [\(1\)](#)

همیشه قانون را باید سازنده بدهد.

زندگی قرآنی یعنی روش زندگی را از خالق خودمان بگیریم. زندگی غیرقرآنی یعنی روش خودمان را از غیر او بگیریم. آدم ها پشیمان می شوند و علمشان محدود است. قانون اساسی آمریکا تا به حال 25 بار عوض شده است. از آمریکا قانون بگیریم؟! دینم را از انسانی بگیریم که لحظه به لحظه، قانون و سلیقه و عملش تغییر پذیر است یا از کسی که بگیریم که خالق من است و حرفش ثابت است؟!

حجت الاسلام والمسلمین قرآنتی، مدرس / پریراد، 16 خرداد 87

ص: 66

در تربیت قرآنی، گام اول، ایمان به غیب است. تا کسی باور نکند که خدایی هست، قیامتی هست، برزخ و باطنی هست، اصلاً سراغ قرآن نمی رود:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \*

وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (1) آن، کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است \* [پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می آورند و نماز را به پا می دارند و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آنان روزی دادیم، انفاق می کنند \* و آنان که به آنچه بر تو نازل شده است و آنچه پیش از تو [بر پیامبران پیشین] نازل شده است، ایمان می آورند و به رستاخیز یقین دارند.

بعد از اینکه فهمیدیم غیبی هست، قدم دوم این است که بدانیم این کتاب، آدرس غیب و باطن است. این کتاب، آدرسی است که با علم و تجربه به دست نمی آید. باید سراغ قرآن بروم و از آن ها آدرس را بگیرم، چه قرآن صامت، چه قرآن ناطق (اهل بیت علیهم السلام). حیف است که من و شما کتاب آدرس را داشته باشیم و راه را اشتباه برویم!

بخش زیادی از مشکلات و بحران هایی که در زندگی داریم، به خاطر این است که از کتاب آدرس، درست استفاده نکرده ایم؛ اگر چه اسممان مسلمان است!

حجت الاسلام و المسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 5 فروردین 93

ص: 67

ما برای قُرب به خدا و نجات در روز قیامت و نجات از جهنم، چه سرمایه ای داریم؟ قرآن می فرماید: «ای انسان، ملاک ارزش و برتری و فضیلت و سعادت و خوشبختی تو فقط یک چیز است: ایمان و عمل صالح.»<sup>(1)</sup>

اگر ایمان و عمل صالح داریم، اهل نجات هستیم؛ خدا و بهشت برای ماست؛ خوشبختی مال ماست. اگر این دو قلم جنس را نداریم، مابقی چیزها خیالات است؛<sup>(2)</sup> آرزوها و ادعاها و خیالبافی ها به دادمان نمی رسد.

این آیه خیلی عجیب است. در قرآن دو آیه داریم که این طور حرف زده است. نکتهٔ عجیب این است که در آن ها، عمل صالح، مقدم بر ایمان شمرده شده است. خداوند در تمام آیات قرآن، اول می فرماید ایمان، بعد می فرماید عمل صالح؛ اما در این آیه می فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»<sup>(3)</sup>

و کسانی که کارهای شایسته کنند، چه مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، داخل بهشت می شوند... .

یعنی اگر شما عمل صالح داشته باشید، زن و مرد فرقی ندارد و اگر این عمل صالح شما توأم با ایمان باشد، مایهٔ ورودتان به بهشت است. در ادامه هم می فرماید:

«وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا»<sup>(4)</sup>

و به قدر گودی پشت هستهٔ خرمایی، به آن ها ستم نمی شود.

در لغت گفته اند که «نقیر» گودی های روی هستهٔ خرماست؛ این کنایه از چیزی است که بسیار کوچک است. یعنی خدا روز قیامت سر سوزنی به کسی ظلم نمی کند.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی اراکی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 23 تیر 93

ص: 68

1- . سجده، 19.

2- . عصر، 2 و 3.

3- . نساء، 124.

4- . نساء، 124.

در آیه 35 سوره مبارکه نساء، نکته های زیادی نهفته است. قرآن می گوید: اگر اختلافی پیش آمد، [سریع] پیش قاضی برویم؛ قضیه را کدخدامنشی حل کنیم:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (1)

و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری! خدا دانای آگاه است.

در زبان عربی، سه تا «اگر» داریم. در اگرهایی که حتماً اتفاق می افتد، می گویند: «إِذَا». مثلاً: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (2) و (3)

آنگاه که خورشید به هم در پیچد.

گاهی اگرهایی هست که اصلاً اتفاق نمی افتد؛ مثلاً اینکه بگویند: «اگر به بچگی برگردیم!» یعنی شما هیچ وقت به آن دوران برنمی گردی. عرب زبان ها در این مواقع، یعنی در اگرهایی که هیچ وقت اتفاق نمی افتند، می گویند: «لَوْ». آن هایی هم که پنجاه پنجاه است، می گویند: «إِنْ». قرآن فرموده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ...»؛ یعنی بالاخره در خانه ها، احتمال اختلاف و شکایت وجود دارد؛ پس نباید وحشت کنید. تا خوف ندارید، تجسس نکنید. منتهی اگر ترسیدید که ممکن است شعله فتنه روشن شود، نگذارید کارد به استخوان برسد. همین که نگران شدید، اقدام کنید و طرفین را آشتی بدهید. نکات مهم:

1. قرآن فرموده است: «بَيْنَهُمَا»، یعنی از بین خودتان. نگفته است بین قوم و خویش ها! پس منظور این نیست که عروس و داماد، افراد فامیل را خبر کنند! نگذارید فتنه گسترش پیدا کند.

2. اگر نگران این اختلاف ها و شکاف ها هستید، می فرماید: «فَأَبْعَثُوا». در ادبیات

ص: 69

1- . نساء، 35.

2- . تکویر، 1.

3- . اشاره به قیامت.

3. عرب، این حرف «فاء» یعنی فوری! نگویند حالا باشد تا بعداً سریع بلند شوید و آشتی بدهید. آشتی دادنِ دو مسلمان ثواب بسیار زیادی دارد. برای این کار، گاهی هم باید پول خرج کرد.

4. قرآن فرموده است: «حَكَمَ» نفرموده است: «رَجُلٌ»! خیلی ها مَرَد هستند؛ اما لیاقت داوری ندارند. داور کسی هست که: 1. علم داشته باشد؛ 2. باتجربه باشد؛ 3. عدالت داشته باشد؛ 4. عاقل باشد؛ 5. محبوبیت داشته باشد. قرآن نفرموده است: «أَحَدًا» یا «رَجُلًا»؛ بلکه فرموده است: «حَكَمًا»، یعنی داور. این داور هم، یکی از طرفِ عروس و یکی از طرفِ داماد کافی است.

5. در آخر هم می فرماید: اگر نیت آن ها خوب باشد، «يُوفِّيَ اللَّهُ»؛ یعنی خدا جوش می دهد. اگر در این کار موفق شدید، نگویند به خاطر ریش سفیدی یا روان شناسی من بود! همه تأثیر حرف ها به دستِ خداست. اگر هم افرادی را آشتی دادید، بگویند خدا آشتی داد.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 14 مرداد 91

ص: 70

زبان، در جلب دل های مردم غوغا می کند؛ در خاموش کردن مشکلات روحی بیداد می کند! آدم باید زیبا سخن بگوید. استخدام الفاظ مناسب برای برخورد با اعضای خانواده، بچه ها را رشد می دهد. لطیف حرف بزنیم. در خانه لطیف باشیم. گل های زیبایی را که می بینید، چه چیزی پرورش داده است؟ باران ملایم این گل ها را رنگین کرده است، نه رعدوبرق و صاعقه! رعدوبرق که گل پرورش نمی دهد!

در خانه، آرام حرف بزنید؛ رعدوبرقی حرف نزنید! مثل باران ملایم باشید که صدای قشنگی دارد و لطیف است. کدام گلی گل تر از دختر و همسر جناب عالی؟! کدام ماهی بهتر از پسر جناب عالی؟! خُب این ها را باید پرورش داد. درخت زندگی، با زبان آبیاری می شود. آی خانم و آقا! با زبان، درخت و گُل زندگی تان را آبیاری کنید. اگر آبش ندهید که خشک می شود. بهترین گل را هم که از کشور هلند بیاورید، اگر آبش ندهید، خشک می شود!

لذا فرموده اند: «به همسر تان ابراز علاقه کنید.» (1)

وقتی با پسر تان مواجه می شوید، حرف های قشنگ و زیبا بزنید؛ بگویید: «پسرم، دوستت دارم. قربان قد و بالایت بروم!» گاهی وقت ها ما طوری با فرزندانمان رفتار می کنیم که حتی با ما به سفر نمی آیند! در بازار هم با ما راه نمی روند!

به یک مقدار مال و ثروت افتخار می کنی؛ به خانه ات که درش قشنگ است، افتخار می کنی؛ آن وقت به پسر تان که محصول وجودت است، افتخار نمی کنی! چرا باید فرزندانمان از ما جدا باشند؟! نکند ما اشتباه می کنیم! بله که اشتباه می کنیم؛ برای اینکه با آن ها رفیق نیستیم.

آی جوانان! «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ...» (2)

شما مسلمان هستید؛ به والدین خودتان ابرو کج نکنید، جلوی آن ها پایتان را دراز نکنید، صدایتان را بیشتر از صدای پدر و مادر رها نکنید، جلوی آن ها عصبانی نشوید. برای اینکه روی اعصاب موج می افتد و اثر می گذارد و مثل زلزله در زندگی خودت منعکس می شود. شما جوانان هم باید نرم باشید. مبدا کمترین کلمه ای که موجب آزردن خاطر والدین می شود و رنجش پیدا می کنند، بر زبانتان جاری کنید.

حجت الاسلام والمسلمین راشد یزدی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 2 فروردین 93

ص: 71

1- . بحار الأنوار، ج 71، ص 182.

2- . إسرائ، 23.

کارهایی که ما می‌کنیم، یک پوست دارد و یک مغز. به هر دو هم باید توجه کنیم. بعضی از کارها ظاهر دارد، ولی باطن ندارد! بعضی از کارها باطن دارد، ولی ظاهر ندارد. گاهی به اسم گفت و گو دور هم جمع می‌شویم، ولی غیبت می‌کنیم و توجه هم نداریم که فلان جمله ما غیبت است. پوستش گفت و گو است؛ اما مغزش غیبت است! گاهی پوستش تبلیغ سیاسی است، ولی مغزش [غیبت یعنی] خوردن گوشت برادر مرده است! کسی که غیبت کند، انگار گوشت برادر مرده خودش را خورده است. انسان گوشت انسان را نمی‌خورد تا چه رسد به اینکه او برادرش باشد و مرده هم باشد! باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است. باید مواظب باشیم و وقتی چانه مان گرم می‌شود، هر چه دلمان می‌خواهد، نگوییم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (1)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید... و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟! از آن کراهت دارید؛ [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

گاهی وقت‌ها، ظاهر چیزی را دوست داریم، ولی برایمان ضرر دارد! (2)

مثلاً آقای دوست دارد با فلان خانم ازدواج کند یا آن خانم دوست دارد شوهرش جور خاصی باشد؛ اما آیا باطن این خواسته هم دوست داشتنی است؟

ظاهر این است که انسان مال یتیم را می‌خورد، ولی براساس قرآن: «باطنش این است که آتش می‌خوری!» روز قیامت هم آتش به معده ات می‌رود و می‌گویند: «این همان مال یتیم است!»

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (3)

درحقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند.

ص: 72

1- . حجرات، 12.

2- . بقره، 216.

3- . نساء، 10.



بعضی ها را که نگاه می کنیم با خودمان می گوئیم: «به به؛ عجب اتاق خنکی، عجب متکای گرمی و...!» ظاهر زندگی اش این است؛ ولی خودش خواب های پریشان می بیند! پوست زندگی اش، خواب راحت است؛ اما باطنش خواب وحشتناک است.

کمی نگاهمان را عمیق تر کنیم و زود نگوئیم خوش به حال فلانی. در قضاوت ها به پوست مسائل نگاه نکنیم.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 8 تیر 93

ص: 73

در قرآن 27 آیه وجود دارد که در آن ها نماز و زکات، کنار هم آمده است. اصلاً نماز بی زکات قبول نیست؛ مثل قطاری است که روی یک خط ریل، حرکت نمی کند. بعضی چیزها اگر دو تا باشد، کارساز است. کلّیه یا چشم نیست که بگوییم ما با یکی از آن ها زندگی می کنیم! حالا یکی نماز می خواند، ولی زکات نمی دهد!

خدا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) در هیچ کجا نمی گوید تشکر کن، حتی برای حج، نماز خواندن، امر به معروف و...؛ فقط به «زکات» که می رسد، می فرماید: «به آن هایی که زکات می دهند، درود بفرست.»<sup>(1)</sup>

همین طور درباره کسانی که زکات نمی دهند، می فرماید:

«... وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ \* الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»<sup>(2)</sup>

وای بر مشرکان! \* همان کسانی که زکات نمی دهند و آنان که به آخرت باور ندارند!

دادن زکات واجب است. اسلام 50 درصدی نداریم! شما دوست دارید که خداوند فقط 50 درصد دعاهایتان را مستجاب کند؟ هرطوری رفتار کنیم، خدا همان طور با ما رفتار می کند.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 17 مرداد 93

ص: 74

---

1- . توبه، 103.

2- . فصلت، 6 و 7.

خیلی عجیب است. در چند جای قرآن این تعبیر آمده است که دو گروه جایگاهشان در جهنم قطعی است! خدایا به تو پناه می بریم:

1. یکی افراد ظالم [از جمله کافران و مشرکان]؛ یعنی آن هایی که ظلم می کنند و به مردم، به خانواده، به هممنوع و... آزار می رسانند. ظلم، کار بسیار بدی است. (1) خیلی مواظب باشیم، مخصوصاً در رابطه با هم نوعان و نزدیکانمان.

حتی ظلم به یک حیوان، گناه کبیره است؛ چه برسد به یک انسان، فامیل، والدین، همسر و اولاد و...!

این هم روایت عجیبی است: پرسیدند: «چه وقت غضب خدا تند (شدید) است؟» پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در سخنانی با این مضمون فرمودند: «ظلم و ستم به زن، موجب خشم و غضب خدا می شود. همان طور که ظلم و ستم به یتیم، موجب خشم و غضب خدا می شود.» (2)

در مکتب ما به رعایت شأن بانوان خیلی سفارش شده است. پیغمبر خدا به آن ها رحم می کند، ما هم به آن ها رحم کنیم. (3)

البته ظلم همه نوعش بد است؛ ولی یک موقع آدم به فردی ظلم می کند که قدرت دارد و می رود شکایت می کند و حقش را می گیرد. ممکن است بیشتر هم بگیرد. اما افرادی توانایی ندارند از خودشان دفاع کنند (4)

و در برابر ظلم ما آبروداری می کنند! اینجا جایی است که غضب خدا بر فرد ظالم خیلی شدید است. به خدا پناه می بریم! جایگاه ظالمان در جهنم است:

«سُنِّلِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا وَاهُمُ النَّارُ وَ بِنَسِ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» (5)

ص: 75

1- آل عمران، 57.

2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 285: «مَنْ أَضَرَّ بِأَمْرَاهِ حَتَّى تَقْتَدِي مِنْهُ نَفْسَهَا لَمْ يَرْضَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِعُقُوبِهِ دُونَ النَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِلْمَرْأَةِ كَمَا يَغْضَبُ لِلْيَتِيمِ...؛ کسی که همسر خود را آن قدر شکنجه و آزار دهد که حاضر شود با دادن مالی، خود را رها کند، خداوند برای او به کیفی کمتر از جهنم راضی نخواهد شد؛ زیرا خداوند تعالی برای زنی که به او ستم شده است، [چنان] خشمگین می شود که درباره یتیم [و پایمال شدن حقوق او] خشمگین می شود.»

3- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 555.

4- الکافی، ج 2، ص 331: امام حسین (علیه السلام) به فرزندشان امام سجاد (علیه السلام) فرموده اند: «يَا بَنِي إِيَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ؛ ای فرزندم! از ظلم به کسی که در برابر تو جز خداوند هیچ یاری کننده ای ندارد، برحذر باش.»

5- آل عمران، 151.

به زودی در دل های کسانی که کفر ورزیده اند، بیم خواهیم افکند؛ زیرا چیزی را با خدا شریک گردانیده اند که [خدا] بر [حقانیت] آن دلیلی نازل نکرده است و جایگاهشان آتش است و جایگاه ستمگران چه بد است! 2. پناه می بریم به خدا از تکبر، از غرور و منیت، از خودخواهی، از خودمحوری! رذیله ای بدتر از غرور و تکبر ندیده ام. تکبر اول معصیتی است که در عالم صورت گرفت. خدا به ابلیس فرمود: «به انسان سجده کن.» اما شیطان گفت: «من [از انسان] برترم.» و این اول بیچارگی و بدبختی است:

«فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (1)

پس از درهای دوزخ وارد شوید و در آن، همیشه بمانید و بحق که چه بد است جایگاه متکبران.

حجت الاسلام و المسلمین فرحزاد، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 9 اردیبهشت 93

ص: 76

## قرآن و عوامل آرامش

در قرآن کریم چند چیز به عنوان عوامل آرامش معرفی شده است:

1. [آرامش] شب یعنی خواب. به شرطی که با آداب دینی بخوابیم.

«أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ» (1)

آیا ندیده اند که ما شب را قرار داده ایم تا در آن بیاسایند؟!

سفارش شده است که قبل از خواب حتماً برای قضای حاجت بروید و خودتان را تخلیه کنید تا هنگام خوابیدن سبک باشید، غذای سنگین نخورید، با وضو باشید و رو به قبله بخوابید. (2) خواب آرامش بخش هم در اول شب است.

همسر

وسيلة آرامش است؛ البته به شرط اینکه ازدواج، ریشه‌ خدایی داشته باشد و انتخاب

همسر نیز خدایی باشد و زوج‌ها هم کفو باشند:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (3) و از نشانه‌های او این است که از [نوع] خودتان، همسرانی برای شما آفرید تا به آن‌ها آرام‌گیرید.

اگر

به خدا اتصال پیدا کنیم، آرام می‌شویم. قرآن می‌فرماید:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (4)

آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

یعنی هر چیزی که مصداق ذکر خداست و ما را در ارتباط با خداوند قرار بدهد، آرامش بخش است. چند مصداق ذکر خدا [در قرآن] این‌هاست:

الف. قرآن: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (5)

ب. نماز: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (6)

ج. اذکار یومیه «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (7) مانند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ و ذکر شریف صلوات. کسی که زندگی اش دائماً با ذکر همراه باشد، قطعاً آرامش دارد.

---

1- . نمل، 86.

2- . حلیه المتقین، باب آداب خوابیدن و قبل از آن.

3- . روم، 21.

4- . رعد، 28.

5- . حجر، 9.

6- . طه، 14.

7- . انفال، 45.

خداوند در سوره مبارکه حجرات سه چیز را ممنوع کرده است: 1. سوءظن و بددلی؛ 2. تجسس (دخالت در کار مردم)؛ 3. غیبت.

غیبت یعنی سخنی که پشت سر دیگری بگویند که اگر بشنود، برایش خوشایند نباشد!

«وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا...»<sup>(1)</sup> و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکنند....

غیبت، ترور شخصیت است. گاهی کسی شخصی را ترور می کند؛ مثل ترورکردن علامه مطهری (رضوان الله تعالی علیه) و... این ها شخصشان ترور شده است، نه شخصیشان. شخص وقتی ترور می شود، خونس می ریزد پای درخت شخصیش و رشد می کند؛ اما اگر شخصیت او ترور شود، خاموش می شود. اگر شخصیت آقای مطهری (رحمه لله) ترور می شد، خاموش می شد. غیبت، شخصیت افراد را ترور می کند؛ بنابراین از نظر زشتی حرکت، از کشتن هم بدتر است!

حجت الاسلام والمسلمین راشد یزدی، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 8 بهمن 92

ص: 78

گاهی وقت ها افرادی در گفت وگوها به هم می گویند: «تعصب نداشته باش.» توجه کنید که تعصب اگر در راه باطل باشد، بد است؛ اما اگر آدم حرف حقی می زند، باید به حرفش تعصب داشته باشد. اینکه می گویند تعصب نداشته باش، یعنی روی حرف باطل یک دنده نباش! براساس قرآن اگر متوجه شدیم که در جایی حرف باطلی می زنند، حق نداریم [بدون عکس العمل] بنشینیم؛ یعنی باید غیرت دینی داشته باشیم و اجازه ندهیم این کار ادامه پیدا کند. نباید در جلسه ای که آیات خدا یا مردان خدا را تمسخر می کنند، بی تفاوت باشیم. گاهی وقت ها [باید] آدم به خاطر غیرت دینی با خانواده اش هم محکم حرف بزند:

«إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ» (1)

هرگاه شنیدید آیات خدا انکار و ریشخند می شود، با آنان ننشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چراکه در این صورت، شما هم مثل آنان خواهید بود.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 10 تیر 93

ص: 79



خداوند در آیه 23 سوره مبارکه اِسرَاء، پس از پرستش خدا، به احسان به پدر و مادر امر فرموده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید.

احسان از عدالت بالاتر است. اگر خداوند می فرمود در برابر پدر و مادرتان با عدل رفتار کنید، من به پدر و مادرم می گفتم: «شما چقدر خرجم را دادید و زحمت من را کشیدید، [بگویید تا] من جبران کنم!» آن وقت اگر بنا بر عدالت باشد، آن پدرانی که به وظیفه خودشان عمل نکرده اند، اسم خوب برای فرزندشان نگذاشته اند یا رسم خوب به او یاد نداده اند و مادرانی که به وظایفشان هنگام حاملگی، شیردهی و... توجه نکرده اند، باید بروند دنبال کارشان و به آن ها اعتنا هم نکنیم! ولی خدا با کلمه «احسان»، جلوی این کار را گرفته است. یک وقت نگویند: پدرجان، شما چه خیری برای من داشتی! به پدر یا مادری هم که بد هستند، باید خوبی کنیم. این را می گویند احسان. قرآن کریم در ادامه می فرماید:

«إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (1)

اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سال خوردگی رسیدند، به آن ها [حتی] اُف نگو و پرخاش نکن و با آن ها به شایستگی حرف بزن.

این یعنی، کمترین کلمه ای که موجب رنجش خاطر والدین می شود، به زبان نیاورید. پدر و مادری که محتاج هستند، مثل زن و فرزند، واجب النفقه انسان هستند. یادت باشد اگر آن ها سال خورده شدند، مواظبشان باشی! دعایشان کن. رفتارت طوری باشد که آن ها با تو رفتار می کردند. هنگام انجام دادن کارهای آن ها طوری رفتار کن که خیال نکنند این کارها برای تو سخت و دشوار است!

حجت الاسلام والمسلمین راشد یزدی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 1 آذر 93

ص: 80

قرآن می فرماید: «به ظالمان تکیه نکنید.»<sup>(1)</sup>

در زمان شاه به این دستور عمل نمی شد و ما به ظالمان تکیه می کردیم.

برائت مهم است! من به مسجدی رفتم و دیدم آنجا «مرگ بر آمریکا» نمی گویند. گفتم: «چرا نمی گوید؟» گفتند: «اینجا اهل سیاست نیستند. این ها متدین و اهل نماز شب هستند!» به آقایی که آیت الله بود و البته خودش هم انقلابی بود، گفتم که اجازه بدهند من یک دقیقه سخنرانیکم. گفتم: «مردم نماز جماعت خوان، مردم نماز شب خوان و مقدس! شما که مرگ بر آمریکا نمی گوید، 50 درصد مسلمان هستید. من معلم قرآن هستم و برایتان دلیل قرآنی می گویم. قرآن می فرماید اسلام روی چهار تا چرخ است: 1. «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ»: بر کافران، سخت گیرند؛ 2. «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ»: با همدیگر مهربان اند؛ 3 و 4. «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا»: <sup>(2)</sup> آنان را در رکوع و سجود می بینی.»

گفتم: «شما رکوع و سجده دارید؛ اما 'أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ' و 'رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ' بین شما نیست! پس شما 50 درصد مسلمان هستید. اسلام که پنجاه درصدی نیست!»

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، رواق امام خمینی (رحمه لله)، 21 بهمن 92

ص: 81

1- . انعام، 68.

2- . فتح، 29.

## آیه توسل و جواب وهابی ها

وهابی ها می گویند: «فقط بگوئید یا الله؛ از دیگران اگر کمک بخواهی شرک است!» یکی از جواب های این حرف وهابی ها این است که ذوالقرنین به مردم گفت: «کمکم کنید.»<sup>(1)</sup>

حالا اگر ما بگوییم «یا امام رضا! کمکم کن»، «یا ابالفضل! کمکم کن»، اشکال دارد؟!

وهابی ها می گویند کمک از غیر خدا شرک است. ما می گوئیم در قرآن آیات زیادی داریم که از غیر خدا کمک گرفته شده است!

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»<sup>(2)</sup>

و (همواره) در راه نیکی و پرهیزکاری، با هم تعاون کنید.

کمک گرفتن از غیر خدا، شرک نیست. شرک یعنی اینکه بگوییم دو تا خدا (دو مؤثر) داریم. خدا یکی است؛ ولی ما از خَلْق خدا هم کمک می گیریم.

در قرآن توسل داریم. برادران حضرت یوسف (علیه السلام) به حضرت یعقوب (علیه السلام) عرض کردند:

«قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»<sup>(3)</sup> گفتند: «پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم.»

ما هم می گوئیم: «یا ابالفضل! در حق ما دعا کنید [ وساطت کنید]. یا امام رضا! در حق ما دعا کنید.» کجای این شرک است؟!

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 12 تیر 93

ص: 82

1- . كهف، 95.

2- . انعام، 2.

3- . يوسف، 97.

قرآن می فرماید:

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (1)

آن ها کسانی هستند که به خاطر شکیبایی شان، اجر و پاداششان را دو برابر دریافت می کنند و به وسیله نیکی ها بدی ها را دفع می کنند و از آنچه به آنان داده ایم، انفاق می کنند.

یکی به شما بد کرده است و جسارت می کند. شما یک چیزی شنیده ای، [دنبالش را نگیر و] رد شو! به خاطر یک کلمه زندگی و نسلت را به هم می زنی؟! از بدی ها با خوبی گذر کن. قرآن می فرماید:

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (2)

آری، با هر دشواری، آسانی است.

در قرآن کلمه «عُسر» دوازده بار آمده است و کلمه «یُسْر» سی و شش بار. یعنی چه؟ یعنی اگر در سختی ها صبر کنیم، چند برابر آن، گشایش است! در جایی دیگر می فرماید:

«سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (3)

خداوند به زودی، پس از دشواری، آسانی فراهم می کند.

مگر پیامبر ما (صلی الله علیه واله) اشرف مخلوقات نبودند؟! آن قدر به ایشان (صلی الله علیه واله) متلک گفتند و تمسخرشان کردند که بالاخره خداوند دفاع کرد: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (4)

ما [شر] تمسخرکنندگان را از تو برطرف خواهیم کرد.

به هر حال خیلی زود نگویند: می روم دادگستری شکایت می کنم! چرا باید زندگی ها متزلزل شود؟! مگر ما مسلمان نیستیم؟! پس این قرآنی که به عنوان مهریه روی وسایل عروس می گذارند، برای چیست؟! این قرآن یعنی «بیایید زندگی مان قرآنی باشد.»

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 14 مرداد 91

ص: 83

1- . قصص، 54.

2- . انشراح، 6.

3- . طلاق، 7.

4- . حجر، 95.

## وظیفه انسان در قبال امر به معروف و نهی از منکر

ما در قرآن دو جا «لَا تَقْتُلُوا» داریم. یک جا وقتی که می خواستند یوسف (علیه السلام) را بکشند، یکی از برادرانش گفت: «او را نکشید؛ لاقل توی چاه بیندازید.» (1)

یک جا هم موقعی که فرعون می خواست موسی (علیه السلام) را بکشد و آسیه گفت: «نکشیدش!» (2)

اولی را یک مرد و دومی را یک زن گفت. یعنی مرد و زن باید هر دو امر به معروف و نهی از منکر کنند. کتابی دارم به نام امر به معروف که در آنجا برای کسی که به امر به معروفش گوش ندهند، یازده تا اثر نوشته ام! اگر [به امر به معروف ما] گوش ندهند، یازده فایده دارد؛ اگر گوش بدهند که بیشتر. لازم نیست حتماً گوش بدهند. خدا در قرآن می فرماید: «قُلْ»؛ به مردم بگو و بعد می فرماید: «وَإِنْ تَوَلَّوْا»؛ اگر گوش ندادند، تو به وظیفه ات عمل کن. (3)

شما اذان می گویی: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» و...؛ یعنی بشتاب. چه کسی بیاید و چه کسی نیاید، شما اجر خودت را برده ای. ما باید همت کنیم؛ عمل شد بهتر، وگرنه طوری نیست:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (4) و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش نیست.

سعی خودت را بکن. اجرا براساس تلاش است، نه براساس کار. (5)

یکی از ویژگی های حسابرسی خداوند این است که اگر [به وظیفه ات عمل کنی]، بشود یا نشود، شما اجر می بری!

مثلاً ظرف آب برمی داری به قصد اینکه به تشنه ها آب دهی؛ ولی کسی نمی خورد. شما ثوابت را می بری! یا برای نماز جماعت به مسجد می روی، ولی درب مسجد بسته است. شما ثواب نماز جماعت را می بری؛ چون تلاش خودت را [برای رسیدن به جماعت] انجام دادی.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، 14 تیر 93

ص: 84

1- . یوسف، 10.

2- . قصص، 9.

3- . نحل، 82.

4- . نجم، 39.

5- . کشف المحجّه، ص 228.

## اهل دنیا؛ اهل آخرت و اولیاء الله

آن کسانی که دل به دنیا می بندند و «اهل دنیا» می شوند، مهم ترین ویژگی پنهان روان شناختی که یک لحظه آن ها را رها نمی کند، خوف (ترس) است. این آدم ها، دائماً در هراس هستند. از دو چیز می ترسند:

1. ترس از پیش رو: یعنی آرزوهای بزرگی برای رسیدن به دنیا دارند که هنوز به آن نرسیده اند. می ترسند که بمیرند و به آن آرزوها نرسند. می ترسند که برایشان رقیب پیدا شود!

2. ترس از پشت سر: می ترسند که آن یک ذره دنیایی که تا حالا با حلال و حرام به دست آورده اند، از دستش نرود! می ترسند صبح که از خواب بلند می شوند، قانون عوض شده باشد و تمام سرمایه گذاری هایشان از بین برود.

اهل دنیا چرا دنیا را دارند، ولی لذت نمی برند؟! این همه قرص های مختلف و مشکلات افسردگی و مشاجرات و... هم در فقر است و هم در ثروتمندان!

«اهل آخرت»، اهل حزن هستند. (1) چرا؟ چون آن ها به بهشت چشم دوخته اند و مدام الان را با بهشت مقایسه می کنند و می بینند اینجا مثل زندان است! قلبشان گرفته است؛ مثل پرندۀ ای که حقیقت حیات در فضای باز است، ولی درون قفس است: دلش پر از حزن است. درست است که آب و دانه می خورد، ولی به این امید می خورد که جان داشته باشد تا وقتی قفس باز شد، فرار کند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره صفات مؤمن فرموده اند:

الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ... (2)

شادی مؤمن در چهره اوست و حزنش در قلبش.

اهل آخرت، اهل حزن هستند؛ چون شوق بهشت دارند و خوف از اینکه این همه عبادت و مراقبت، یک وقت خراب شود و [خدای ناکرده] عاقبت به خیر نشوند! می خواهند زودتر بروند. (3)

«اهل الله»، اهل چه هستند؟

ص: 85

1- نهج البلاغه، ص 303، خطبه 193 (خطبه متقین): «...قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ...»

2- نهج البلاغه، ص 533، حکمت 333.

3- نهج البلاغه، ص 303، خطبه 193 (خطبه متقین): «...وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ [لَهُمْ] عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ...؛ مگر نه این است که زندگی شان را مدتی است که باید گذرانند! جان هایشان یک چشم به هم زدن در کالبد نمی ماند، از شوق رسیدن به پاداش آن جهان یا از بیم ماندن و گناه کردن در این جهان!...»

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (1)

آگاه باشید که [دوستان و] اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند!

اهل الله، نه ترسِ اهل دنیا را دارند و نه حزن اهل آخرت را؛ بلکه عشق می کنند. هم دنیایشان پر از خوبی است، هم آخرتشان و هم برتر از آخرت گیرشان می آید.

دنیا طلبا! در دو جهان رنجوری

عقبا طلبا! تو از حقیقت دوری

مولا طلبا که داغ مولا داری!

اندر دو جهان مظفر و منصوری

حجت الاسلام والمسلمین مهدوی ارفع، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 8 آبان 93

ص: 86

\* زندگی قرآنی یعنی من [همه کارها را] آن طوری که خداوند فرموده است، انجام بدهم. خالق من خداست. چون خدا مرا خلق کرده است، قانون را هم او نوشته است.

\* در تربیت قرآنی، گام اول، ایمان به غیب است. تا کسی باور نکند که خدایی هست، قیامتی هست، برزخ و باطنی هست، اصلاً سراغ قرآن نمی رود.

\* بعد از اینکه فهمیدیم غیبی هست، قدم دوم این است که بدانم این کتاب، آدرس غیب و باطن است. این کتاب، آدرسی است که با علم و تجربه به دست نمی آید. باید سراغ قرآن بروم و از آن ها آدرس را بگیرم، چه قرآن صامت، چه قرآن ناطق (اهل بیت (علیهم السلام)).

\* ما برای قُرب به خدا و نجات در روز قیامت و نجات از جهنم، چه سرمایه ای داریم؟ قرآن می فرماید: «ای انسان، ملاک ارزش و برتری و فضیلت و سعادت و خوشبختی تو فقط یک چیز است: ایمان و عمل صالح.»

\* در قرآن 27 آیه وجود دارد که در آن ها نماز و زکات، کنار هم آمده است. اصلاً نماز بی زکات قبول نیست؛ مثل قطاری است که روی یک خط ریل، حرکت نمی کند. بعضی چیزها اگر دو تا باشد، کارساز است. کلّیه یا چشم نیست که بگوییم ما با یکی از آن ها زندگی می کنیم!

\* یعنی هر چیزی که مصداق ذکر خداست و ما را در ارتباط با خداوند قرار بدهد، آرامش بخش است.

\* خداوند در سوره مبارکه حجرات سه چیز را ممنوع کرده است: 1. سوءظن و بددلی؛ 2. تجسس (دخالت در کار مردم)؛ 3. غیبت.

\* وهابی ها می گویند: «فقط بگویید یا الله؛ از دیگران اگر کمک بخواهی شرک است!» یکی از جواب های این حرف وهابی ها این است که ذوالقرنین به مردم گفت: «کمکم کنید.» حالا اگر ما بگوییم «یا امام رضا! کمکم کن»، «یا اباالفضل! کمکم کن»، اشکال دارد؟!

\* وهابی ها می گویند کمک از غیر خدا شرک است. ما می گوئیم در قرآن آیات زیادی داریم که از غیر خدا کمک گرفته شده است! کمک گرفتن از غیر خدا، شرک نیست. شرک یعنی اینکه بگوییم دو تا خدا (دو مؤثر) داریم. خدا یکی است؛ ولی ما از خلق خدا هم کمک می گیریم.



## فهرست استادانی که در این کتاب، از سخنرانی های ایشان استفاده شده است

1. حجت الاسلام و المسلمین ماندگاری؛
2. حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدخدایی؛
3. حجت الاسلام و المسلمین سیدآبادی؛
4. حجت الاسلام و المسلمین حسینی قمی؛
5. مرحوم حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهندسی؛
6. حجت الاسلام و المسلمین قرآتی؛
7. حجت الاسلام و المسلمین نقویان؛
8. حجت الاسلام و المسلمین سیدمهدی میرباقری؛
9. حجت الاسلام و المسلمین صدیقی؛
10. حجت الاسلام و المسلمین حسینی اراکی؛
11. حجت الاسلام و المسلمین راشد یزدی؛
12. حجت الاسلام و المسلمین فرحزاد؛
13. حجت الاسلام و المسلمین مهدوی ارفع.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

